

گویا حضرت خاتمی مرتبت پیامبر اسلام در اینکه از دادن لقب «دلاله محبت» به الله غفلت ورزیده و القاب الهی را به یک صد نرسانیده اند باید استغفار فرمایند.

امام جعفر صادق گفته است: «متعّه مکمل ایمان است. یعنی تکمیل کننده ایمان فرد مؤمن است.»<sup>۱۸۸</sup>

از امام جعفر صادق روایت شده است که گفت: «نیست مردی که متعه را انجام دهد و پس از آن غسل کند، مگر اینکه خداوند از قطرات آب غسل جنابت متعه هفتاد ملک را خلق کند که تا روز قیامت برای او استغفار نمایند و مخالفان متعه را تا روز قیامت لعن کنند.»<sup>۱۸۹</sup>

### باز نمود نویسنده

آیا برای حضرت الله که دانای بزرگ همه جهان و جهانیان هستند ممکن نیست که زحمت آفرینش آن هفتاد فرشته را به خود ندهند و خود حضرت احدیّتشان نسبت به افراد متعه گزار بذل آمرزش و نسبت به مخالفان متعه فرمان مجازات صادر فرمایند.

«زراره می گوید: به امام جعفر صادق عرض کردم، آیا می شود در متعه با چهار نفر ازدواج نمود؟ فرمود، در متعه می توانی با یک هزار نفر ازدواج کنی، زیرا همه آنها مانند مستأجر می باشند.» (یعنی در حقیقت آنها را اجاره می کنی.)<sup>۱۹۰</sup>

«زراره گوید، به امام باقر عرض کردم، فدایت شوم! مردی ازدواج موقت می کند و

<sup>۱۸۸</sup> همان بنمایه، برگ ۱۰۲.

<sup>۱۸۹</sup> حرّ عاملی، وسائل الشیعه، نقل از: آوازه (رضوی)، قانون قوه باه، آداب زناشویی، برگ ۱۰۹.

<sup>۱۹۰</sup> شیخ کلینی، مروع کافی، نقل از: آوازه (رضوی)، قانون قوه باه، آداب زناشویی، برگ ۱۱۸.

مَدَّت آن می گذزد، سپس مرد دیگری با او ازدواج موقت می کند و پس از آن دیگری با آن زن ازدواج موقت می کند، آیا حلال است که مرد اولی دوباره با آن زن ازدواج موقت کند؟ آن حضرت فرمود، بله، حلال است. چون این زن آزاده نیست، بلکه مستأجر و کنیز می باشد.»<sup>۱۱۱</sup>

«علی بن یقظین گوید، از امام موسی کاظم پرسیدم که زنان اهل مدینه چگونه هستند، فرمود فاسق می باشند. پرسش کردم، آیا می شود آنان را تزویج کرد؟ فرمود، بله، می شود متعه کرد.»<sup>۱۱۲</sup>

### باز نمود نویسنده

به نگر می رسد که علی بن یقظین جای دو پرسش را در این گفتگو با امام باقر، خالی گذاشته است؛ یکی اینکه اگر با زن فاسق نتوان ازدواج کرد، ولی بتوان او را متعه نمود، پس بین عمل راکارگی (فحشاء) و متعه چه تفاوتی وجود دارد؟ دوم اینکه، آیا منطق عالمانه و البتّه الهی و آسمانی حضرت امام در اینکه نباید با زن فاسق ازدواج کرد و او را به راه راست هدایت کرد چه بوده است؟

### از دواج متعه (موقت) در ایران ملازده

در کشور ایران، پس از خلالوش<sup>۱۱۳</sup> سال ۱۳۵۷، آخوند روح الله خمینی و دارو

<sup>۱۱۱</sup> همان تمایه، برگ ۱۱۹.

<sup>۱۱۲</sup> حرّ عاملی، وسائل الشیعه، نقل از: آوازه (رضوی)، قانون قوه باه، آداب زناشویی، برگ ۱۲۲.

<sup>۱۱۳</sup> نویسنده این کتاب در تمام نوشتارهای خود زمانی که از رویداد ویرانگر سال ۱۳۵۷ ایران نام می برد، به جای واژه «انقلاب» واژه «خلالوش» را به کار می برد. این رویداد ناخواسته و آذرنگ باز را گروهی از هم میهنان ما شورش و یا فتنه و برخی توطئه آخوندها نام نهاده اند. ولی با توجه به اینکه واژه «خلالوش» در زبان فارسی مفهوم انقلاب و دگرگونی یک سیستم سیاسی و حکومتی را همراه با فتنه و توطئه دارد، نویسنده آنرا «خلالوش» می نامد.

دسته اش کوشش کردند، برخی خرافات اسلامی را که دو پادشاه بهلوی (رضا شاه بزرگ و محمد رضا شاه) و بویژه رضا شاه بزرگ از ساختار اجتماعی ایران زدوده بودند، دوباره به فرهنگ مذهبی بازگرداندند. یکی از کوشش های واپسگرانه ای که در این راستا انجام گردید، پرسشی بود که شخصیت های مذهبی درباره ازدواج متعه از آخوند خمینی به عمل آوردند. پالیده این پرسش به شرح زیر بود:

«این روزها دختران و پسرانی که در آموزشگاهها و دانشگاهها تحصیل و با یکدیگر آمیزش می کنند، میل دارند آمیزش های آنها با یکدیگر از گناه پاک باشد، بنابراین آیا به فتوای شما پروانه پدر دختر باکره ای که میل دارد با پسر جوانی ازدواج متعه انجام بدهد، واجب و الزام آور است یا نه؟ زیرا بسیاری از پدرها راضی نیستند دختر باکره آنها به ازدواج متعه دست بزنند. آیا در چنین موردی می توان از پروانه پدر دختر باکره برای ازدواج متعه او صرف نظر کرد؟ افزون بر آن دیده شده است که برخی اوقات دختری که میل دارد با پسری ازدواج موقت بکند، از اینکه موضوع را با پدرش در میان بگذارد احساس شرم می کند. آیا در چنین موردی دختر باکره می تواند پروانه و رضایت پدر را برای ازدواج نادیده بگیرد؟»

آخوند روح الله خمینی درباره پرسش بالا پاسخ داده است:

«عقیده من بر آنست که پروانه پدر برای ازدواج متعه یک دختر باکره [واجب] بوده و یک دختر باکره بدون پروانه پدر نمی تواند به ازدواج متعه تن در بدهد.»<sup>۱۱۳</sup>

به گونه ای که ملاحظه می شود، روح الله خمینی در فتوای بالا دو نکته را هدف قرار داده است: یکی لزوم پروانه قیم دختر برای دست زدن به ازدواج موقت که ناچار از اختیار زن می کاهد و دیگر اینکه قدرت و لزوم پروانه قیم دختر را برای ازدواج

<sup>۱۱۳</sup> روح الله خمینی، ازدواج موقت در محبوب، ۲(۵)، برگ های ۴۰-۳۸.

متعّه تأکید می‌کند.

خمینی در کتاب *تحریر الوسیله* نیز در باره ازدواج متعّه نوشته است:

«دختر بائع غیر باکره برای ازدواج متعّه نیاز به پروانه پدر و یا قیم ندارد، ولی هر گاه باکره باشد، احتیاط واجب آنست که پروانه پدر و یا قیم خود را به دست آورد. حال اگر پدر و یا قیم دختر او را از ازدواج با مردی که مناسبت کامل ازدواج با او را دارد و خود دختر هم میل از ازدواج با او را دارد منع کنند، در اینصورت پروانه پدر و یا قیم دختر لزومی نخواهد داشت.»<sup>۱۱۵</sup>

باید توجه داشت، سنی‌ها که نود در صد پیروان اسلام را در دنیا تشکیل می‌دهند پیوسته با ازدواج متعّه مخالف بوده‌اند و به همین مناسبت تا پیش از خلالوش ۱۳۵۷، هر زمانی که سخن از ازدواج موقت به میان می‌آمد، فقهای شیعه گری در جایگاه تدافعی قرار داشتند، ولی پس از خلالوش ۱۳۵۷ و روی کار آمدن ملّیان شیعه گری در ایران، آنها جایگاه خود را تغییر دادند و از حالت تدافعی به جنبه تهاجمی و تبلیغی روی آوردند و ابراز داشتند، پدیده ازدواج متعّه یکی از پیشرفته‌ترین اصول مذهبی بوده و می‌تواند برای روابط زناشویی مردان و زنان و حلّ مشکلات جنسی آنها بهترین راه حلّ به شمار رود.

اگر چه روح الله خمینی برای رهبران شیعه گری در خلالوش ۱۳۵۷ نماد امامت به شمار می‌رفت، ولی چون جانشینان او برای استوار کردن قدرت حکومتی به هر شیوه و ترفند ممکنى ولو آنکه مخالف با اصول و احکام اسلام باشد دست می‌زنند، از اینرو، آخوند علی اکبر هاشمی رفسنجانی بهرمانی که از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۷ ریاست حکومت جمهوری اسلامی را در دست داشت، برای جلب رضایت و پشتیبانی بانوان ایرانی در خطبه‌ای که از روی منبر ایراد کرد، بر خلاف فتوای خمینی لزوم پروانه پدر و یا قیم را برای ازدواج متعّه دختر باکره غیر لازم دانست. قانئون مدنی ایران که پس از روی کار آمدن ملّیان در سال ۱۳۵۷ اصلاح شد،

<sup>۱۱۵</sup> روح الله خمینی، *تحریر الوسیله* (تهران: دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۹۸۷)، برگ ۵۵.

سنّ قانونی برای ازدواج متعه را با سکوت برگزار کرده است. ولی همان قانون سنّ قانونی و مشروع برای ازدواج دائم دختران را نه سال قمری تعیین کرده که برابر با هشت سال و نه ماه سال خورشیدی است. این همان سنّی است که تازی ها برابر سنّ معمول خود در ۱۴۰۰ سال پیش به کار می بردند.

ازدواج موقت در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام در پایه برای آنهایی که از خانواده خود دور می شدند و به مسافرت های تجارتي و یا جنگی می رفتند، به وجود آمده بود. مردی که به این ازدواج دست می زد، هدفش این بود که برای مدّتی که از همسر و خانواده اش دور است، از وجود زن دیگری در مسافرت بهره جنسی بگیرد. از اینرو، مرد برای مدّتی معین و در برابر پولی که با موافقت زن به او می پرداخت، ویرا در اختیار می گرفت و با او همخوابگی می کرد و هر زمانی که هر یک از زن و یا مرد اراده می کردند، می توانستند به آن رابطه پایان دهند.<sup>۱۹۶</sup> پس از اینکه عمر بن الخطاب این ازدواج را لغو کرد، تمام مذاهب سنّی از اجرای آن خودداری کردند، ولی شیعیان هنوز به این رسم نایجا عمل می کنند. بر پایه نوشتار «فلاری»، یکی از اسلام شناسان شهیر، محمّد خود پس از ادّعای پیامبری تا زمانی که به مدینه فرار کرد، پیوسته از این نوع ازدواج بهره برداری می کرده است.<sup>۱۹۷</sup>

فرونوسار اسلام نوشته است، ازدواج موقت که سنّ پیشین اعراب بود و نوعی فاحشگی به شمار می رفت پس از ظهور اسلام در این دین برجای ماند.<sup>۱۹۸</sup> البخاری نیز از قول عبداللّه بن عمر نوشته است: «ما همراه محمّد به نبرد می رفتیم و چون زنی برای همخوابگی در اختیار نداشتیم، زمانی به محمّد گفتیم، > آیا ما باید به سبب نبود زن خود را اخته کنیم؟ < محمّد به ما پاسخ منفی داد و افزود که باید به ازدواج موقت دست بزنیم.»<sup>۱۹۹</sup>

حدیث بالا که بوسیله صحیح البخاری از معتبرترین حدیث نویسان اسلامی ذکر

<sup>196</sup> Will Durant, *Our Oriental Heritage*, "Egypt," vol. 1 of the story of civilization (New York, 1993).

<sup>197</sup> Quoted by Hekmat, *Women and the Koran*, p. 103.

<sup>198</sup> *Encyclopedia of Islam*, s. v. "Muta"; Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, p. 94.

<sup>199</sup> al-Bukhari, *al-Sahih*, vol. 7, "Marriage."

شده با خودداری مسلمانان (بغیر از شیعیان) از اجرای این روش، تفاوت کامل دارد، زیرا در حالیکه محمد آنرا مشروع شمرده و خود به آن عمل می کرده، امروز در اسلام بغیر از تشیع، منع شده است. به نظر می رسد، پس از اینکه مسلمانان به مصر، ایران و سوریه حمله بردند و با اصول و موازین ادیان یکتاپرستی موسویّت، مسیحیت، زرتشتیسم و باورهای پیشرفته مردم آن کشورها آشنائی پیدا کردند، ازدواج موقت را ممنوع ساختند. حتی، ابن عباس، عموی محمد که که از آگاهان اصول و احکام اسلام به شمار می رود، ابتدا ازدواج موقت را تأیید و سپس آنرا منع کرده است.<sup>200</sup>

نوشتارهای تاریخ‌نویسان اسلامی نشان می دهند که ازدواج موقت در سده های اول و دوم هجری بین مسلمانان مرسوم بوده است. برای مثال، التودی که در سال ۱۲۹ هجری بدرود زندگی گفته، می نویسد، در ازدواج متعه زن و مرد با یکدیگر موافقت می کردند، در مدتی معلوم و در برابر پولی که مورد موافقتشان قرار می گرفت با یکدیگر آمیزش جنسی داشته باشند و پس از پایان مدت ذکر شده در قرارداد، از یکدیگر جدا می شدند. نویسنده یاد شده افزوده است، در این ازدواج، پروانه قیم زن و حضور دو شاهد در هنگام عقد ازدواج الزام آور بود وزن و شوهر از یکدیگر ارث نمی بردند.<sup>201</sup>

به گونه ای که در بالا اشاره شد، شیعیان ازدواج موقت را در ردیف ازدواج دائم معتبر و مشروع می دانند و باور دارند که این نوع ازدواج می تواند بدون شاهد، عاقد مذهبی و یا هر گونه ثبت رسمی انجام بگیرد و به گونه حتم مرد باید پیش از در اختیار گرفتن زن، مبلغی را که با او توافق کرده، به وی بپردازد. در ازدواج متعه نفقه، طلاق و ارث وجود ندارد و هنگامی که مدتی که زن و شوهر توافق کرده اند با یکدیگر باشند به پایان رسید، ازدواج آنها گسیخته می شود. ولی هر گاه زن و مرد میل داشته باشند، رابطه آمیزش جنسی با یکدیگر را ادامه دهند

<sup>200</sup> *Encyclopedia of Islam*, s. v. "Muta."

<sup>201</sup> *Al-Tabari, al-Jamia', al-Bayan fi Ta'wil al-Koran*, 30 vols. (Cairo: A. H. 1323-1329), vol. 5, p. 8.

باید قرارداد خود را تمدید کنند و در باره مدتی جدید و پول تازه ای با یکدیگر به توافق برسند. چون چنانکه در بالا گفته شد، در ازدواج متعه زن حق نفقه ندارد، از اینرو مرد موظف نیست، برای خوراک، مسکن و پوشاک زن پولی بپردازد و هیچیک از آنها از یکدیگر ارث نخواهند برد. در ازدواج متعه، زن در خانواده خود باقی می ماند و هرگاه فرزندی از او به وجود می آمد به خود و خانواده اش تعلق می گرفت و نه پدر کودک.

عده زن در ازدواج متعه ۴۵ روز است و در هنگام جدائی زن و مرد، زن باید مدت ۴۵ روز از ورود به هر گونه ازدواج با مرد دیگری خودداری کند. ولی بدیهی است که چون برای انجام هر یک از مراسم یاد شده، گواهی وجود ندارد، زن پس از جدائی از مرد، می تواند بیدرنگ با مرد دیگری برای آمیزش جنسی عقد قرارداد ببندد.

نکته تماخره آور در اصول و احکام اسلامی آنست که در حالیکه ازدواج موقت امروز تنها بوسیله شیعیان مجاز شمرده شده و مورد عمل قرار می گیرد، بر پایه نوشتارهای معتبر اسلامی و بویژه مشکات المصابیح، علی بن ابیطالب که رهبر شیعه گری به شمار می رود، گفته است: «محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام، در روزی که خیبر را فتح کرد، ازدواج موقت و خوردن گوشت الاغ اهلی را برای مسلمانان ممنوع کرده است.»<sup>202</sup>

بازشکافی ازدواج موقت از نگر حقوقی نشان می دهد که این نوع ازدواج، یک کلاه شرعی برای فحشای آشکار به شمار می رود، زیرا یگانه عاملی که این عمل را مشروع می سازد، تنها «شرط پول» است و پس، زیرا در ازدواج متعه دو شرط وجود دارد که وجود آن شرایط ازدواج موقت را از فحشاء جدا می کند: یکی از این دو شرط آشکار بوده و ضمانت اجرا دارد و شرط دوم پنهان بوده و هیچ ضمانت اجرایی ندارد. شرط نخست که آشکار بوده و دارای ضمانت اجراست، شرط پولی است که مرد در برابر آمیزش جنسی با زن به او می پردازد. بدین شرح که اگر زن و مرد در

<sup>202</sup> *Mishkat al-Masabih*, art. 273, vol. 2, p. 90.

هنگام عقد قرارداد همخوابگی بتوانند در باره شرط پول با یکدیگر به توافق برسند، عمل جنسی بین آنها شرعی بوده و آنها می‌توانند به گونه آزاد و شرعی با یکدیگر رابطه جنسی برقرار کنند. ولی اگر شرط پول در میان نباشد، آنوقت عمل غیر شرعی «زنا» بوده و تازیانه در انتظار همگانی، جای پول را پر خواهد کرد. شرط دوّم که پنهانی بوده و ضمانت اجرائی دربر ندارد، نگهداری ۴۵ روز عده از سوی زن است. این شرط پنهان بوده و به رفتار زن بستگی دارد. بدین معنی که زمانی که زنی ازدواج موقت خود را با مردی قطع می‌کند، چون هیچ عامل کنترل کننده‌ای برای اجرای میل و رفتار او وجود ندارد، وی می‌تواند بیدرنگ با مرد دیگری قرارداد ازدواج ببندد. نتیجه اینکه هر گاه شرط ۴۵ روز عده که پنهانی بوده و دارای هیچ نوع ضمانت اجرائی نیست از ازدواج متعه برداشته شود، این عمل با فحشاء هیچ تفاوتی نخواهد داشت. یکی از تاریخ‌نویسان تازی به نام «شیبلی» جانب ادب و نزاکت ادبی را در شرح این بحث تا حدود زیادی حفظ کرده و می‌نویسد، چنانکه از بررسی روش «ازدواج متعه» برمی‌آید، این نوع ازدواج کمی محترمانه تر از «راکارگی» است.<sup>203</sup> «شیبلی» و نیز برخی دیگر از تاریخ‌نویسان نوشته‌اند که تمام اشکال گوناگون ازدواج در آن زمان در شبه جزیره عربستان بغیر از یک نوع آن به فاحشگی شباهت داشته است.<sup>204</sup>

می‌توان گفت که این نوع رابطه جنسی بین زن و مرد، نه تنها ارزش‌های انسانی زن را لکه دار و شخصیت او را بیمارگونه می‌کند، بلکه چون زن در برابر مبلغی پول که از مرد دریافت می‌کند، خود را آلت ارضای نیازهای جنسی و نفسانی او قرار می‌دهد و برای مدت معینی بدنش را در برابر مبلغی پول به او می‌فروشد، از نگر روانی در خود احساس حقارت و کم بینی می‌کند و ممکن است به انواع ناراحتی‌های روانی آلوده شود. گذشته از زیان‌هایی که این عمل زشت برای زن به وجود می‌آورد از نگر اجتماعی نیز زیان‌های فراوانی برای همبودگاه بشری به بار خواهد آورد. زیرا، هر گاه ازدواج موقت به تولید مثل بیانجامد، به گونه طبیعی

<sup>203</sup> Shibli, op. cit. 11, p. 130f.

<sup>204</sup> *Ibid.*



افرادی را به بار خواهد آورد که چون از آموزش های بایسته خانوادگی و مهر پدر و مادر برخوردار نبوده اند، سر باز غیر مفید جامعه شده و رشد کلی آنرا ایستا خواهند کرد.

به گونه پالیده می توان گفت، ازدواج متعه و یا موقت از بقایای بر جای مانده از ادواج چند زنی و زنسالتاری در روابط جنسی پیش از اسلام است که در «صداق» ریشه دارد و در آغاز ظهور محمد و اسلام در بین تازیان معمول بود و سپس ملغی گردید. ولی این رسم ناپیجا و غیر اخلاقی که دازای زیان های اجتماعی بسیار می باشد و اکنون حتی در تمام مذاهب اسلامی نوعی راکارگی رسمی و شرعی به شمار می رود و در این کشورها ممنوع شده، هنوز بوسیله شیعیان به مورد اجرا گذاشته می شود. شرم آورتر اینکه در سال های اخیر ملایان شیعه گری که حکومت جمهوری اسلامی را در دست دارند، این نوع ازدواجی را که نشان و مایه از راکارگی دارد تشویق می کنند و حتی مراکز زی را به نام «خانه های عفاف» برای اجرای آن به وجود آورده که خود اداره آنها را بر دوش دارند.

### خطبه عقد ازدواج در اسلام

مفهوم واژه ها و عباراتی که آخوندها و شبه آخوندها در هنگام عقد ازدواج دائم به عنوان پیمان زناشویی به زبان تازی می خوانند و در این ۱۴۰۰ سال تاریخ سیاه ایران، میلیاردها نفر ایرانی بوسیله آنها پا به پهنه هستی گذاشته اند، آنچنان رکیک و شرم آور است که به درستی می توان گفت در راکاره خانه های حرفه ای نیز چنین سخنانی از زنان راکاره حرفه ای و گردانندگان فاحشه خانه ها نیز شنیده نمی شود. بدین شرح که در هنگام برگزاری مراسم عقد ازدواج اسلامی، یک آخوند و یا شبه آخوند برای خواندن خطبه عقد فراخوانده می شود و نخست خطبه ای در حدود عبارات و جمله های زیر بر زبان می آورد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
«وَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَفْسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ

يُضَالُ فَلَا هَادِيَ لَهُ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ  
وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. إِنْ يَصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ  
يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.»

برگردان فارسی متن بالا به شرح زیر است:

«از شرّ نفس و اعمال خود به الله پناه می بریم. کسی را که الله راهنمائی اش بکند، هیچکس نمی تواند گمراهش بکند. ای کسانی که ایمان آورده اید، همیشه به الله روی کنید و به او متکی شوید. و به الله متکی شوید و با خویشان یگانگی کنید و بدانید که الله مراقب شماست. و الله منش شما را درست خواهد کرد و گناهان شما را خواهد بخشید و هر کسی از الله و پیامبرش فرمانبرداری کند به پیروزی خواهد رسید.»

بدیهی است که متن کاوک و بدون مفهوم بالا نیازی به ارزشیابی ندارد، ولی نکته آنجاست که پس از خواندن مطالب بیهوده بالا، آخوند و یا شبه آخوندی که برای خواندن خطبه عقد فراخوانده شده، به گونه ای که همه افرادی که اجرای این رسم تماخره آور را پشت سر گذاشته می دانند، به عروس روی می کند و از او پرسش می نماید: «آیا اجازه دارم از سوی شما وکالت داشته باشم، شما را به عقد ازدواج آقای ..... در آورم.»

هنگامی که خواننده خطبه پاسخ مثبت عروس را دریافت کرد، به داماد روی می کند و همین پرسش را از وی به عمل خواهد آورد. پس از اینکه پاسخ مثبت داماد را نیز دریافت کرد، آنگاه از جانب عروس خواهد گفت:

«أَنْكَحْتُكَ وَرَزَوْتُكَ نَفْسِي إِلَى صِدَاقِ الْمَعْلُومِ.»

مفهوم جمله بالا به شرح زیر است:

«من در برابر پول معینی که به من می دهی خود را به توبه گا ... می دهم.»

عروس در برابر شنیدن جمله بالا که البته هر گاه ایرانی باشد، مفهوم آنرا نخواهد فهمید، پاسخ می دهد، «قَبِلْتُ»، یعنی «گا... را پذیرش می کنم.» پیشنهاد نخست را «ایجاب» و پذیرش طرف را «قبول» می نامند و ممکن است، ترتیب آن پس و پیش انجام بگیرد.

فرهنگ های لغت دهخدا و منتهی الارب که از مشهورترین و معتبرترین فرهنگ های لغت هستند، واژه «نکاح» را «جماع کردن و گائیدن» ترجمه کرده اند. (فرهنگ دهخدا، جلد «ن»، برگ ۷۲۱).

همچنین فرهنگ عربی به عربی «التَّوْقِيفُ عَلَى مَهْمَاتِ التَّعَارُفِ» تألیف الشیخ الامام، عبدالرؤف بن المناوی، در برگ ۱۳۰ واژه «نکاح» را چنین تعریف و تفسیر کرده است: «الْإِنْكَاحُ، إِیْلَاجُ ذَكَرٍ فِی فَرْجٍ لِيَصِيرَ بِذَلِكَ كَالْأَنفِ الْوَاحِدِ». چون نویسنده این کتاب شرم دارد، مفهوم تعریف بالا را به فارسی برگرداند، از اینسو برای زدودن زهر مفهوم زشت و غیر ادبی آن، واژه های به کار رفته در جمله بالا را جدا جدا به شرح زیر توضیح می دهد:

«ایلاج = وارد کردن»

«ذکر = آلت تناسلی مرد»

«فی = در»

«فَرْجُ = آلت تناسلی زن»

«لِيَصِيرَ = برای اینکه بشود»

«كَالْأَنفِ الْوَاحِدِ = یک جسم واحد»

کتاب وجه دین، نوشته ناصر خسرو که دکتر سید حسین نصر برای آن پیش گفتار نوشته، در باره «نکاح» می نویسد: «معنی نکاح آنست که زن پس از ازدواج باید به فرمان مرد در آید و فرمانبرداری از او را بر خود واجب بداند و در حقیقت پس از نکاح، شوهر ولی زن می شود.»

آیا براستی واژه ها و عبارات زشت و رکیکی که در هنگام بستن پیمان زناشویی که سببتاثرین پیمانی است که یک زن و مرد برای تمام عمر با یکدیگر می بندند، می تواند رکیک تر از متون بالا باشد؟ آیا حتی در راکاره خانه ها، زنان راکاره چنین واژه ها و عبارات زشتی را بر زبان می آورند؟ و آیا اگر فردی که برای ارضای نفس

وارد راکاره خانه ای می شود، چنین سخنان رکیکی را از زبان زنان راکاره بشنود، حاضر است با آنها آمیزش جنسی کند؟ وانگهی آیا درست است که زن و مردی با یک زبان بیگانه با یکدیگر برای همه عمر پیمانی ببندند که نه آن زبان را می دانند و نه مفهوم واژه هائی را که پیمانگر برای بستن پیمان بر زبان رانده، می فهمند؟ پاسخ این پرسش ها را باید در لابلای نیوند خردخفتگانی که عمری را گیاهوارانه با خرافات شرعی شده نسل های افسون شده پیشین بسر می برند، جستجو کرد.

پیمان زناشوئی یک پیوند سپنتای مشترک بین یک زن و مرد آزاد بوده و آنها در هنگام برگزاری این پیمان باید تعهد کنند که یک زندگی مشترک و موهبت بار را در کنار یکدیگر با شادی و پیروزی بسر آورند. ولی در فرهنگ زشت اسلامی این تعهد بر پایه واژه هائی که مفهوم بغل خوابی و خرید و فروش تن و اعضای زشت آنها دارد، انجام می گیرد. از دگر سو، ازدواج یک پدیده اجتماعی است و نه دینی. هر گاه قرار بود ازدواج یک پدیده دینی به شمار رود، پیروان هر دینی، ثمره های ازدواج خود را شرعی و مشروع و فسر آورده های ازدواج سایر ادیان را غیر شرعی و نامشروع به شمار می آوردند و این امر سبب ایجاد شکاف و اختلاف پایه ای و دائمی بین پیروان ادیان و مذاهب گوناگون و ستیز ملت های مختلف جهان با یکدیگر می شد.

## پیمان زناشوئی پیشنهادی

نویسنده این کتاب (دکتر مسعود انصاری)، متن زیر را به جای باوه گوئی های رکیک خطبه عقد اسلامی برای پیمان زناشوئی پیشنهاد می کند:

## در پرتو خرد پویا

سیاس گهر خرد را که برتر ساز انسان از سایر جاندارانی است که از این موهبت سیهری جدا افتاده اند. سیاس مریوندی را که نیک اندیشی، پارساروانی و والامنشی را در زندگی فروغ می بخشد. همچنین نیایش بر آزاد زنان و مردانی که با فرتاب از کاسجوئی های نهادی خویش برای تولید نسل و بهسازی همبودگاه خود، جان، روان

و بدن خود را با ایجاد زندگی مشترک زناشوئی با یکدیگر پیوند می زنند.  
امروز به خجستگی و شادی و پیروزی در این گردهم آئی پر شکوه، پیوند  
زناشوئی دو انسان آزاده و فروهنده بریاست. من ..... پیوندگر این آئین پاک  
و مینوی به گواهی آرمان نیکخواهان، روان های پاکان و یارسایان و همه نیکان و  
بزرگان این بزم جان افزا و شادی آور از شما خانم ..... پرسش می کنم که آیا  
آقای ..... رابه همسری همیشگی و انبازی زندگی خود می پذیرید؟

پاسخ: «آری.»

اینک از شما آقای ..... پرسش می کنم که آیا خانم ..... رابه هم تنی،  
همروانی و همسری خود پذیرا می شوید؟

پاسخ: «آری، با جان و دل می پذیرم و با جوهر جان این پیوند را دستینه  
می گذارم.»

اکنون به فرخندگی و خجستگی این پیوند فرمند و با شکوه، من و همه خویشان و  
نزدیکان و همه بزرگان و نیکان و یاران باشند در این جشن شکوهمند آرمان داریم  
این پیوند خجسته، پیروز، پاینده و استوار بوده، مهر و خوشی و شادی و شادکامی،  
شما زن و شوهر را یاری جدائی ناپذیر بوده و فرزندان نیک و میهن خواه و زندگی  
دیرپای و نیک انجام شما را ارزانی باشد.

در برابر نیک آرمائی های همه باشندگان در این جشن فرخنده و شادی بخش،  
به شما زن و شوهر فروهیده ای که با انجام این پیوند خجسته زندگی پر شکوه  
زناشوئی خود را آغاز می کنید، شادباش می گویم و فروتنانه یادآوری می کنم:

جان، روان و بدن خود را از یکدیگر بدانید، با هم مهربان باشید، یکدل، یک راه  
و راست پیمان باشید. فرّ و شکوه نیکخواهی پیوسته یارتان باد. به خوبی، نیکی و  
شادی بسر برید. پیوسته با یکدیگر راست منش و درست کردار باشید، از هر گونه  
بداندیشی و ددمنشی دور بمانید. خرد را رهنمود اندیشه و منش خود قرار دهید و از  
دیدمان های غیر راستین، پنداری، خرافی و احساسی دوری گزینید و نیروهای  
پویای خود را در راه های سازندگی و مثبت به کار ببرید. با مهر باشید، خود را  
قربانی خشم و تسدخوئی قرار مدهید. از آنچه که نشان از بیهودگی دارد دردمند و

رنجور مشوید، رشک مبرید، خودخواه مباشید و هوس در خود میزورانید. با آزانباز مشوید، با دشمنان به داد رفتار کنید، به نادانان راه راست و درست را آموزش دهید. دوستانتان را پیوسته افزون سازید، نسبت به بدخواهان شکینیا و سخاوتمند باشید، به درماندگان و بیچارگان یاری رسانید. پاس پدر و مادر، سالخوردگان و بزرگان دانش و هنر را پایه اندیشه و منش خود بگذارید و آنهایی را که برای بهسازی همبودگاه شما جانفشانی کرده اند، گرامی و پاس بدارید.

در شادی و اندوه یکدیگر انباز شوید و فروزه های یکدیگر را از آن خود بدانید و در رشد و شکوفائی ارزش های انسانی یکدیگر کوشا باشید و پیوسته در پاسداری و نگهداری از یکدیگر بر همدیگر برتری جوئید. چراغ خانواده خود را روشن و فروزان دارید تا روزگارتان سرشار از شادمانی و پیروزی شود. زندگی شما در سرزمین ایران ریشه دارد، این همبودگاه سینتائی را که شما به آن وابسته هستید گرامی بدارید و در پیشرفت و شکوفائی آن کوشش کنید.

پس از این آئین پرشکوه شما با سینه هائی مالا مال از عشق به یکدیگر زندگی خود را آغاز می کنید، ولی به یاد داشته باشید که باید در جریان زندگی پر دوام خود گهگاه از نو عاشق یکدیگر شوید و نهال این شیفتگی را باید پیوسته آبیاری کنید. زناشوئی پیروزمندانه مستلزم آنست که زن و شوهر در درازای عمر خود چندین مرتبه عاشق و شیفته یکدیگر شوند. همچنین فراموش نکنید که سال های میانی ازدواج بحرانی ترین سال های زندگی زناشوئی هستند. زیرا، در سال های نخست زناشوئی، جذبه عشق و شیفتگی سبب نگهداری پیوند زناشوئی شما می شود و در سال های پایانی زندگی، زن و شوهر به وجود یکدیگر نیاز دارند، ولی این سال های میانی زندگی است که ممکن است برای پیوند زناشوئی بحران زا باشد. ولی، شما زن و شوهر فرهیخته آنچنان خردگرایانه زندگی خواهید کرد که در سال های میانی که بحرانی ترین سال های زندگی زناشوئی است، چندین مرتبه از نو عاشق و شیفته یکدیگر خواهید شد.

حسن تو همیشه در فزون باد

رویت همه ساله لاله گون باد

اصول و احکام ازدواج در اسلام

اندر سر تو خیال عشقش

هر روز که باد در فزون باد.

## فصل هشتم

# طلاق در اسلام

**«واقعیات مذهبی را تنها افرادی می فهمند که خرد خود را از دست داده باشند.»**

ولتر

تازی های شبه جزیره عربستان در گذشته عادت داشتند، افسار و پاهای شتر خود را با طناب و یا زنجیری به نزدیک خیمه خود می بستند تا شتر امکان حرکت از محل شکونتشان را نداشته باشد. زمانی که تازی ها شترشان را از آن مانع آزاد می کردند، واژه «طلاق» را به کار می بردند. بعدها همین واژه را برای زمانی که زنی از قید ازدواج مردی رها می شد به کار گرفته شد و در قرآن و سایر کتاب های مذهبی اسلام نیز با همین مفهوم مورد بهره برداری قرار گرفت. بعدها به گونه ای که می دانیم اتومبیل های گرانقیمت و اتوبوس و راه آهن و سایر وسایل ترابری جای شتر را گرفتند، ولی واژه «طلاق» همچنان کاربرد خود را در باره رها کردن زن از قید

از دواج نگهداری کرد. بر پایه اصول و احکام اسلام به گونه ای که در سایر مباحث کتاب گفته شد، طلاق دادن زن به هیچ دلیل و علتی نیاز ندارد و کافی است مردی به همسرش به گونه یکسویه بگوید، «تو مطلقه هستی» و یا «أَنْتِ مُطْلَقَةٌ»<sup>۲۰۵</sup> هنگامی که مرد چنین جمله کوتاهی را بر زبان آورد، دیگر زن نمی تواند خود را همسر آن مرد بداند. طلاق اسلامی مطلق بوده و هیچ نیازی به وکیل، دادگاه و غیره ندارد.

طلاق در ایران باستان و در زمان ساسانیان، امری استثنائی و غیر عادی بوده است. در دینکرد می خوانیم: «اگر شوهری از روی سوء نیت بکوشد تا زنش را طلاق دهد و پیوند زناشوئی اش را با او قطع کند، از او به دادگاه شکایت خواهد شد و هرگاه بر پایه حکم دادگاه، شوهر رابطه زناشوئی اش را با همسرش ادامه دهد، دیگر تنبیه نخواهد شد و به زندان نخواهد رفت.» این گفته نشانگر این واقعیت است که در ایران باستان، طلاق یک امر استثنائی بوده و تنها با حکم دادگاه انجام می گرفته است. بدیهی است که دادگاه ها نیز تا اندازه امکان از صدور حکم طلاق خودداری می کرده اند.<sup>۲۰۶</sup>

در حالیکه قرآن تنها در یک آیه به موضوع چند زنی اشاره کرده، آیه های زیادی در قرآن در باره اصول و احکام طلاق و چگونگی روش های طلاق دادن سخن می گویند. این آیه ها بیشتر در سوره بقره ذکر شده و عبارتند از آیه های ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰ تا ۲۳۷ و ۲۴۱، ۲۴۲، در سوره نساء آیه های ۱۹ تا ۲۱، ۳۵، ۱۳۰، در سوره احزاب آیه ۴۹، در سوره مجادله آیه های ۳ و ۴ و در سوره منافقون آیه های ۱ تا ۷. ولی گویاترین آیه در باره طلاق در قرآن، آیه ۲۰ سوره نساء است که متن آن به شرح زیر است:

وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُبَدِّلُوا زَوْجَ مَكَاتٍ زَوْجٍ وَعَاطِيَتُهُ إِحْدَىٰ لَهَا  
فَنَطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهِ تَنْنَا وَإِنَّمَا مَبِينَا

<sup>205</sup> Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 51.

<sup>206</sup> علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، جلد دهم (تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷)، برگ ۱۵۴۸۹.



«اگر خواستید زنی را رها کرده و زن دیگری را به جای او اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده اید، البته نباید بازگیرید چیزی از مهر او، آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او را میگیرید؟ و این گناهی زشت و آشکار است.»

در آیه بالا عبارت «اگر خواستید زنی را رها کرده و زن دیگری را به جای او اختیار کنید»، سرشت بسیار ستمگرانه قرآن و اسلام را نسبت به زن به خوبی آشکار می کند. این عبارت خودکامگی، ستمگری و بوالهوسی مردان را نسبت به زنان به خوبی ثابت می کند و همچنین نشان می دهد که طلاق دادن زن در اسلام نیازی به مشاور، وکیل و دادگاه ندارد.

در اسلام طلاق نیز مانند چند زنی دارای پایه غریزی است، ولی در حالیکه مردانی که دارای نیازهای شدید جنسی هستند به چند زنی دست می زنند، مردانی به طلاق دادن زنهایشان روی می آورند که دارای ناستواری غریزه باشند. بدین شرح که مرد زنهای متعدّد گزینش می کند تا از شدت نیازهای جنسی اش بکاهد، ولی آنهایی که زنهایشان را طلاق می دهند و زنهای تازه می گیرند، به سبب آنست که از زنهای موجودشان خسته شده و برآند تا با گزینش زنهای تازه برای زنده نگهداری امیال جنسی خود گام جدیدی بردارند. زیرا، اگر در خارج از فضای شرعی با زنهای دیگر بیسوند جنسی برقرار کنند، به گناه زنا آلوده خواهند شد. امام غزالی، بزرگ فیلسوف اسلامی در این باره می گوید:

«هر گاه الله مهرش را شامل حال مردی کرده و او موفق به در اختیار داشتن چند زن شده و از آنها رضایت دارد باید از این جهت شکر گزار باشد. ولی، اگر غیر از این بوده و مرد نتواند با زنهایش در آرامش بسر ببرد، به او توصیه می شود که زنهایش را تغییر دهد.»<sup>۲۰۷</sup>

<sup>207</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious sciences*, vol. ii, chapter on Marriage and Mizan al-Amal, Criteria for Action (Cairo: 1964), p. 30.

امام حسن بن علی امام دّوم شیعیان، نوه محمّد بن عبداللّه که ادّعای پیامبری اسلام را می کرد، این توصیه را به خوبی به کار بسته است:

«گفته شده است که حسن بن علی اعتیاد به ازدواج داشت و با ۲۰۰ زن ازدواج کرده است.<sup>۲۰۸</sup> برخی اوقات او با چهار زن در یک زمان ازدواج می کرد و همچنین چهار زن را در یک زمان طلاق می داد و با چهار زن جدید ازدواج می کرد و آنها را جانشین زنهای طلاق داده می نمود. محمّد بن عبداللّه به حسن بن علی گفته است، <توازنگر جسمی و اخلاقی شبیه من هستی... > گفته شده است که میل غیر عادی به ازدواج از فروزه های مشترک محمّد و حسن بوده است.<sup>۲۰۹</sup>»

به گونه ای که در گفتارهای پیشین آمد، نوشتارهای تاریخی نشان می دهند که پیش از ظهور محمّد زنها هم حقّ گزینش شوهر و هم حقّ طلاق دادن او را داشتند. خود محمّد با وجود قدرتی که در شبه جزیره عربستان کسب نمود، در برخی موارد بر پایه آیه ۵۰ سوره احزاب که می گوید، محمّد با هر زنی که خود را به او «هبه» کند می تواند آمیزش جنسی نماید، مورد گزینش زنها قرار می گرفت و در بعضی موارد نیز زنها درخواست او را برای ازدواج ردّ می کردند. همچنین، پیش از ظهور اسلام «زنا» یک عمل غیر مذهبی و یا گناه به شمار نمی رفت، ولی اسلام آنرا عملی بر ضدّ اللّه دانست و آنرا وارد اصول و احکام اسلام کرد.

بدیهی است که زندگی جنسی محمّد تنها به زندگی خصوصی او ارتباط نداشته، بلکه الگوی مقدّسی برای تمام پیروان دین اسلام شده و مرد و زن مسلمان در هنگام ازدواج و یا برخورد با اشکالات وابسته به زندگی زناشویی روشن های محمّد را به عنوان فرمان های مقدّس الهی که از آسمان نازل شده، به کار می گیرند و بر پایه آنها عمل می کنند.

«جونز» از اسلام شناسان برجسته می نویسد:

<sup>۲۰۸</sup> برخی از نویسندگان و تاریخنویسان، شماره زنهای حسن بن علی را یکصد نفر نوشته اند.  
<sup>۲۰۹</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious sciences*, vol. ii, chapter on Marriage and Mizan al-Amal, Criteria for Action, p. 30.

«زمانی که مردی عبارت «تو مطلقه هستی» را بر زبان جاری می‌کند، بیدرتنگ زن او احساس می‌کند که دیگر در خانه او جای ندارد و به اتفاق کودکانی که آن مرد به نام شوهر برای او به وجود آورده باید خانه او را ترک گوید و در خیابان‌های شهر یا گدائی کند، یا از دیگران برای گذران کردن زندگی خود و خانواده اش وام بگیرد و یا به دزدی اشتغال ورزد.»<sup>210</sup>

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید اینست که آیا زن هم حق طلاق دادن شوهر را دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که چون آیه ۳۴ سوره نساء قرآن، کتک زدن زن بوسیله شوهر را مشروع و مجاز برشمرده است، شکایت زن در دادگاه بر ضد شوهر به سبب بدرفتاری، در فرهنگ جزای اسلامی معنی و مفهومی ندارد. با این وجود، فقه اسلامی به چند مورد ویژه در راستای شکایت زن بر ضد شوهر اشاره کرده است. این موارد عبارتند از: ناتوانی جنسی شوهر، نپرداختن هزینه زندگی و دیوانگی شوهر. بدیهی است، زمانی هم که زنی بر ضد شوهر به دادگاه شکایت می‌کند و شوهر حاضر به طلاق زن نیست، رسیدگی به شکایت زن زمان بسیار درازی را دربر می‌گیرد و در بیشتر موارد نیز به جایی نمی‌رسد.

بنابر این، می‌توان گفت که شکایت زن بر ضد شوهر کار ساده‌ای نبوده و آسانی آن با شکایت مرد بر ضد زن قابل مقایسه نیست، مگر اینکه در پیمان ازدواج شرایط ویژه‌ای در این باره پیش‌بینی شده باشد.

## انواع طلاق در اسلام

### ۱- طلاق رجعی

زنی که بدین کیفیت از شوهر رانده می‌شود بر پایه آیه ۱ سوره طلاق تا پایان مدت عده، یعنی سه طهر (سه ماه و سه روز) حق‌گزینش همسر دیگری را ندارد. ولی، همانگونه که بدون هیچ تشریفات، تنها با ذکر سه واژه «تو مطلقه هستی»، شوهری،

<sup>210</sup> Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 53.

زنش را طلاق می دهد و او را از خانه اخراج می کند، به همان سادگی و بدون هیچگونه تشریفات تا زمانی که عده زن پایان نیافته می تواند دوباره او را در اختیار خود در آورد و زندگی زناشویی اش را با او ادامه بدهد. چنین طلاقی در فقه اسلامی «طلاق رجعی» خوانده می شود. یک مرد می تواند تا سه مرتبه همسرش را طلاق گوید و دوباره به او رجوع کند، ولی پس از مرتبه سوم این کار بدون محلل امکان پذیر نخواهد بود.

مفهوم «محلل» اینست که شوهر پس از اینکه سه مرتبه زنش را طلاق داد، بر پایه آیه ۲۳۰ سوره بقره، در صورتی می تواند برای مرتبه چهارم به همسر سه مرتبه طلاق داده شده اش رجوع کند که زن طلاق داده شده او با مرد دیگری ازدواج کند و زن باید برای یکبار هم که شده با شوهر دوم همخوابگی کند. ولی، بدون همخوابگی زن با شوهر جدید بازگشت او از نگر شرعی به همسر پیشین حرام و محال خواهد بود. به گفته دیگر، شوهر چنین زنی حق بازگشت به او را ندارد، مگر اینکه برای یک بار بغل خوابی ویرانزد مرد دیگری بفرستد و آن مرد پس از انجام این عمل او را رها کند تا به اصطلاح اشکال شرعی برطرف شده و او بتواند زندگی زناشویی اش را با همسرش ادامه دهد. چنین ازدواجی باید رسمی و واقعی باشد و نه اینکه برای رفع اشکال شرعی به گونه شکلی انجام بگیرد. به گفته دیگر، اصول و احکام اسلامی تأکید می کند که محلل حتی برای یکبار هم که شده باید با زنی که سه مرتبه طلاق داده شده همخوابگی کند تا او بتواند برای بازگشت به شوهرش حلال گردد. این رسم غیر منطقی و شگفت انگیز یادگار سنت و حشیانه پیش از ظهور اسلام است که به گونه ای که در پیش شرح دادیم، مردی همسرش را به منظور کسب لذت، پول و یا بارداری نزد مرد دیگری می فرستاد تا با او همخوابگی کند. با وضع قاعده محلل، محمد این رسم غیر اخلاقی و وحشیانه را در اصول و احکام اسلام نهادینه کرد.

## ۲- طلاق مبارات

یکی دیگر از انواع طلاق در اسلام، «طلاق مبارات» است. در طلاق مبارات، زن و شوهر هر دو برای طلاق آمادگی دارند و هر دو داوطلب جدائی از یکدیگر هستند. ولی، رویداد این طلاق در اسلام بسیار کم است.



Courtesy of Annie Laurie Gaylor

«زن کشتزار شماست. هر گونه که میل دارید در او فرود آید.» (قرآن: آیه ۲۲۳ سوره گاو.)  
«زن وسیله خوشی و بازیچه مرد است.» از امام جعفر صادق، بنیانگذار فقه شیعه گری در کتاب فروغ کافی. نقل از کتاب زیر:  
رهنمودهای چهارده معصوم، قوه با، آداب زناشویی، نوشته محمّد ابراهیم آوازه، برگ ۵۷.

### ۳- طلاق خلع

طلاق است که در آیه ۲۲۹ سوره بقره پیش بینی شده و بموجب آن، زن موافقت می کند، مالی به همسر بپردازد تا شوهر موافقت کند او را طلاق گوید. در این نوع طلاق، زن معمولاً موافقت می کند مبلغ مهریه خود و یا بخشی از آنرا به همسرش باز پرداخت کند تا او حاضر شود ویرا طلاق گوید. بدیهی است، پولی که زن برای رهایی از شوهر در این نوع طلاق می پردازد ممکن است حتی از مبلغ مهریه نیز بیشتر باشد، زیرا هدف زن آنست که به هر وسیله ای که امکان دارد از خانه شوهر جان سالم به در ببرد. برخی اوقات مرد دُرُآندیشی ممکن است با دختری از خانواده ثروتمندی ازدواج کند و همسرش را زیر فشارهای غیر قابل تحمل قرار دهد تا جان او را به لب برساند و وی یا خانواده اش مجبور شوند مبلغ کلانی در اختیار شوهر قرار دهند تا او حاضر به طلاق (خُلع) شود و از سر آن زن دست بردارد و وی را رها سازد.

طلاق خُلع، یکی از نشانه های بارز ستمدینی اسلام نسبت به زنان است. زیرا، زنی که برای رهایی از ستمگری های شوهر راهی را در پیش پایش نمی بیند و مشاهده می کند، شوهر مسلمانش با بهره برداری از خرافات اسلام، زندگی زناشویی را برای او به شکنجه گاه خانوادگی تبدیل کرده، یگانه راه رهایی خود را پرداخت پول به شوهر می یابد و سرانجام با پرداخت مبلغی پول به شوهر جان خود را می خرد و خود را از ستمگری های او رهایی می بخشد. حال اگر چنین زن نگون بختی نه خود امکان خرید جانش را داشته و نه اینکه خانواده اش توان پرداخت پول به شوهرش را داشته باشند، او ناچار خواهد بود همه عمر را در سیاهچال شکنجه باری که این شوهر مسلمان برایش ایجاد کرده بتدریج جان ببازد. بسیاری از زنهای مسلمان که قربانی رفتار وحشیانه شوهر خود می شوند، آرزو می داشتند، می توانستند با بهره برداری از طلاق خلع جان خود را از ستمگری های وحشیانه شوهرشان نجات دهند، ولی به سبب ناتوانی مالی توان چنین کاری را در خود نمی یابند و ناچار باید عمر خود را با تحمل ستمگری های شوهر مسلمانشان بسر ببرند.

این نوع طلاق نیز یکی از یادگارهای رسوم پیش از ظهور اسلام است که پس از اینکه قبیله و یا طایفه ای به قبیله و یا طایفه دیگری حمله می کردند و زنان و

دخترانشان را می ربودند، در برابر دریافت پول آنها را آزاد می کردند.<sup>۲۱۱</sup>

#### ۴- طلاق تملیک

طلاق تملیک نیز مانند طلاق خلع از رسوم برجای مانده از زنسالاری پیش از ظهور اسلام است. بر پایه این نوع طلاق در هنگام بستن پیمان زناشویی، شوهر موافقت می کند که طلاق با رضایت زن انجام شود. باید توجه داشت که انتقال این رسم از زمان پیش از ظهور محمد به اصول و احکام اسلام، دلالت بر قدرت زن بر مرد ندارد و قدرتی به زن نمی دهد که از قدرت شوهر جدا باشد، بلکه این مزیت نیز از نشانه های مردسالاری در حقوق و اختیارات وابسته به ازدواج است. زیرا، اگر مرد بخواهد هیچگاه به چنین شرطی تن در نخواهد داد. به گفته دیگر، طلاق تملیک، مزیتی است که از شوهر ناشی می شود و به زن سرایت می کند و نه اینکه زن در سرشت چنین حق و اختیاری داشته باشد.

#### ۵- طلاق بائن

این نوع طلاق در زمانی انجام می گیرد که شوهر پیش از ازاله بکارت دختر بخواهد او را طلاق گوید. در این حالت، یعنی اگر مردی پیش از ازاله بکارت همسر بخواهد او را طلاق دهد و مبلغ مهریه در پیمان ازدواج ذکر نشده باشد، شوهر باید به پرداخت هدیه ای به او اکتفا کند. اگر پرداخت مبلغ مهریه در پیمان ازدواج ذکر شده، ولی مرد پیش از ازاله بکارت بخواهد زنش را طلاق دهد، بر پایه متن آیه ۲۳۷ سوره بقره، شوهر باید نیمی از مبلغ مهریه را به او بپردازد و یا اینکه زن و مرد در این باره با یکدیگر روی شرائط دیگری موافقت کنند. در طلاق بائن، شوهر پس از طلاق همسر حق رجوع به او ندارد.

#### ۶- طلاق سنت

این نوع طلاق به دو گونه بخش می شود: طلاق سنت به مفهوم اعم و طلاق سنت

<sup>211</sup>Hekmat, *Women and the Koran*, 232.

به مفهوم اخص. طلاق سنت به مفهوم اعم آنست که طلاق با رعایت و اجرای شرایطی که برای طلاق ذکر شده انجام بگیرد. طلاق به مفهوم اخص آنست که طلاق با شرایطی که هر یک از زن و مرد روی آنها موافقت می کنند، انجام بگیرد. مانند آنکه شوهر شرط کند که در زمان عده زن از حق رجوع به او بهره برداری نکند.

## طلاق اسلامی و ارزش یابی آن

شرایط ستمگرانه طلاق در اسلام نه تنها بوسیله فلاسفه و دانشمندان انسانگرا، بلکه بوسیله روشنفکران مسلمان نیز پیوسته مورد انتقاد قرار گرفته و آنها بر این باور بوده اند که شرایط ستمگرانه طلاق در اسلام بسیار بیدادگرانه بوده و برای شکوفائی همبودگاه انسانی و سود و سعادت افراد آن زیان آور است.

پدافندگران اسلام در برابر انتقادات یاد شده، حدیثی را از قول محمد روایت می کنند که گفته است: «بین تمام اصول و احکام مشروع در اسلام، الله از طلاق از همه بیشتر نفرت دارد.»<sup>212</sup> این افراد با توجه به حدیث یاد شده، استدلال می کنند که محمد مخالف طلاق بوده و به مسلمانان توصیه می کند که اگر چه الله به آنها حق طلاق داده، ولی از این عمل نفرت دارد. این استدلال بنا بر دلائل زیر منطقی نبوده و به آسانی رد می شود:

۱- اگر الله برستی مخالف طلاق بود، چرا انجام این عمل را در قرآن نه در یک آیه، بلکه در آیات بسیاری که در پیش از آنها نام برده شد، مشروع و مجاز اعلام کرده است؟

۲- محمد خود دست کم با چهارده نفر زن ازدواج کرد و برخی از آنها را پیش از نزدیکی طلاق گفت. بنابراین، آیا می توان گفت که او مرتکب عملی که الله از آن نفرت دارد نشده است؟ آیه های قرآن می گویند، مجازات بدکاران، مانند

<sup>212</sup> Noel J. Coulson, *Women in Islam: Yesterday and Today*, Manual Muhammad Ali, *The Religion of Islam*, p. 671; Maulana Muhammad Ali, *Manual of Hadith* (1978), p. 289.



### طلاق در اسلام

۱۹۷

دروغگویان، شایعه پراکنان، رباخواران، آنهایی که خواندن نماز را فراموش می کنند و حتی الکل خواران، سوختن در آتش دوزخ است. ولی، قرآن و حدیث هیچیک از این گناهان را جزء اعمالی که الله از آنها بیشتر از همه نفرت دارد، ذکر نکرده اند. اگر حدیثی که گفته شد، درست است، پس چگونه است که محمد با طلاق دادن برخی از زنهای مرتکب عملی شده است که الله از آن عمل از همه گناهان بیشتر نفرت دارد؟  
۳- هر گاه الله از طلاق از همه گناهان بیشتر نفرت دارد، پس چگونه است که بسیاری از یاران نزدیک محمد، خلفا و جانشینان او و نیز آنهایی که در امپراتوری اسلام به جایگاه های والایی دست یافتند، پیوسته زندگی خود را با ازدواج های مکرر و طلاق های پی در پی سپری می کردند؟ آیا حسن بن علی نوه محمد، به گونه ای که در پیش گفته شد، عمر خویش را با بازی از دواج و طلاق دسته جمعی با ۲۰۰ نفر زن سپری نکرد؟

در احادیث بسیار معتبر *مشکات المصابیح* می خوانیم که همسر «ثابت بن قیس» نزد محمد آمد و به او اظهار داشت که میل دارد از شوهرش طلاق بگیرد. محمد به او گفت، آیا حاضر است باغ میوه ای را که شوهرش به او هدیه کرده در برابر گرفتن طلاق به او باز پس دهد؟ همسر «ثابت بن قیس» در برابر پرسش محمد پاسخ مثبت داد و از اینرو، محمد به شوهر او تکلیف کرد با باز پس گرفتن باغ میوه زنش را طلاق دهد.<sup>213</sup> چگونه است که محمد به همسر «ثابت بن قیس» توصیه نکرد، در این باره نخست کمی بیاندیشد و سپس تصمیم بگیرد و به این سادگی به «ثابت بن قیس» تکلیف کرد، به کاری که الله از همه بیشتر نفرت دارد دست بزند؟

میلیونها نفر از مسلمانانی که دارای جایگاه والایی در دنیای اسلام بوده اند، همسران خود را طلاق داده اند، آیا آنها مرتکب عملی که الله از همه بیشتر از آن نفرت دارد نشده اند؟ آیا اگر براستی الله اینگونه از طلاق نفرت دارد، جایگاه خود محمد و آنهمه مسلمانانی که همسر خود را طلاق داده اند در دوزخ نخواهد بود؟

<sup>213</sup> *Mishkat al-Masabih*, art. 283; Maulana Muhammad Ali, *The Religion of Islam*, p. 675.

بدیهی است، بشر به این نتیجه رسیده که اگر چه عمل طلاق و جدائی زن و شوهر از یکدیگر اقدامی ناروا بوده و برای زن و مرد هر دو زیان آور است، ولی به هر روی الزام آن در موارد ویژه ای تأیید شده است. همچنین، درست است که سایر ادیان ابراهیمی نیز در این باره از اسلام دست کمی ندارند، ولی موضوع این بحث آنست که اسلامگرایان از پیامبر تا آخوندهای روستاها همه به پیروی از سرشت ددمنشانه و فریگرانه اسلام کوشش می کنند برای رونق دکان های دینداری خود با شیادی و پشت هم اندازی حقایق را در هم بیچند و برای سود خود، مردم را در ژرفای نادانی و ناآگاهی مانده کنند.

### آثار و نتایج زیانبار طلاق برای زن

پس از اینکه طلاق زن قطعی شد، شوهر وظیفه دارد مهریه او را پرداخت کند و تنها برای سه ماه که زن در عده است، هزینه زندگی او را بپردازد. از آن پس زن برای ادامه زندگی یا باید به گدائی و یا راکارگی روی آورد. زیرا، اشتغال به کار برای زنها در کشورهای اسلامی به دو دلیل کاری بسیار مشکل است، یکی اینکه به سبب واپسگرایی این کشورها بیکاری فراوان است و دیگر اینکه در کشورهای اسلامی زنها نباید در خانه بمانند، چه رسد به اینکه در خارج از خانه به کار کردن اشتغال یابند. سایر زیان های آذرنگ گونه طلاق برای زنها به شرح زیر است:

- ۱- هر گاه شوهر در مدت سه ماه عده زن بدرود زندگی گوید، پرداخت هزینه سه ماه عده زن ایستامی شود و زن حق ارث بردن از شوهر را نیز ندارد.
- ۲- در ظرف مدت سه ماه عده، زن حق مسافرت ندارد، زیرا شوهر می تواند در این مدت به او رجوع کند. افزون بر آن، خواه طلاق قطعی شده باشد یا نه، اصول اسلام به زن حق مسافرت نمی دهد.
- ۳- پس از قطعی شدن طلاق و پایان مدت عده، زن حق ارث بردن از شوهر پیشین را از دست می دهد.
- ۴- هر گاه، شوهر زن به هر سببی خانه را ترک گوید و ناپدید شود، زن تا مدت چهار سال نمی تواند با مرد دیگری ازدواج کند. البته این زمان در مذاهب گوناگون

اسلام با یکدیگر تفاوت دارد. در مذهب حنفی که از مهمترین مذاهب اسلام است و بیشترین پیروان اسلامی را تشکیل می‌دهد، این مدّت یکصد تا یکصد و بیست ماه است.

۵- هر گاه شوهر زن بدرود زندگی گوید، عدّه زن چهار ماه و ده روز است. حال اگر زن در هنگام مرگ شوهر باردار باشد باید تا مدّت زایش کودک از ازدواج خودداری کند که این مدّت ممکن است بیشتر و یا کمتر از چهار ماه و ده روز باشد.

۶- اگر شوهری همسرش را به عمل زنا متهم کند و نتواند با دلائل و مدارک بایسته ادّعای خود را به اثبات برساند، باید چهار مرتبه موضوع داشتن رابطه نامشروع همسرش با مرد دیگری را تکرار و تأکید کند. حال اگر همسر مردی که چنین اتهامی را به او وارد کرده، پنج مرتبه سوگند بخورد که بیگناه است و شوهرش به نادرستی این اتهام را به او می‌زند، مجازاتی نخواهد دید، ولی همسر آن مرد نیز دیگر به شمار نمی‌رود و ازدواج آنها به طلاق خواهد انجامید. در چنین صورتی ازدواج پایان می‌پذیرد و طلاق قطعی می‌شود و شوهر دیگر حق رجوع به زن و همخوابگی با او را نخواهد داشت.<sup>214</sup>

۷- هر گاه زن به سبب ناتوانی جنسی شوهر درخواست طلاق کند، دادگاه مدّت یک سال به عنوان دوره آزمایش از رسیدگی به پرونده طلاق خودداری می‌کند.<sup>215</sup>

<sup>214</sup> Reuben Levy, *Social Structure of Islam* (Cambridge: Cambridge University Press, 1762), pp: 99-103.

<sup>215</sup> مطالب این بخش پالیده‌ای از برگ‌های ۲۳۷ تا ۲۴۰ کتاب زیر است:

Anwar Hekmat, *Women and the Koran* (Amherst, New York: Prometheus Books, 1997).

## فصل نهم

# مکایسم نیروی غریزی و حسی زن در اجتماع

## بر پایه ادیان ابراهیمی

از زکریای رازی پرسش شد: «آیا یک فیلسوف می تواند باور کند که موجودی از آسمان برای برخی افراد وحی می فرستد؟» زکریا پاسخ داد: «یک فیلوف هیچگاه به افسانه های زنان سالخورده که از نادانی های فشرده، ناآگاهی های سنتی و نابخردی های متعصبانه آنها ناشی می شود، باور نخواهد داشت.»

تاریخنویسان و بویژه نویسندگان تازی نشان داده اند که محمد فرد شترچرانی بود که

تمایل فراسوی پندار جاه طلبی هایش، او را برای دستیابی به قدرت و ادا به ادعای پیامبری کرد و در راستای رسیدن به این هدف، ابتدا به کارواتزنی و آنگاه به کشت و کشتار و قتل و چپاول های بسیار دست زد. بنابراین، بدیهی است که به هیچ روی، نمی توان او را از اندیشمندان جهان به شمار آورد و یا او را در ردیف ثورسین های جهانی قرار داد. برتراند راسل، بزرگ اندیشمندی که فیلسوف سده بیستم نام گرفته، می نویسد، اسلام در پایه یک سیستم غارت و چپاول و اندوختن ثروت بود و نه توسعه مذهب. دلیل اینکه تعدادی جنگجوی محدود عرب به آسانی بر جمعیت بزرگی از دنیا پیروز شدند، آن بود که منابع ایدئولوژیکی آنها از جمع آوری ثروت و کسب قدرت بنیان گرفته بود. سپس، زمانی که اسلام وارد ایران شد، ایرانی ها که دارای معنویت سرشار بودند از اسلام صادر شده بوسیله تازی ها، دینی بمراتب جالب تر و فلسفی تر از آنچه که در پندار محمد و یارانش آمده بود، به وجود آوردند.<sup>۲۱۶</sup>

به هر روی، پس از اینکه جانشینان محمد، اسلام را با زور شمشیر و خونریزی فراگیر کردند، اندیشمندان و نویسندگان دوره های گوناگون، اسلام و باورهای وابسته به آنرا در مباحث فلسفی مورد بحث و بازشکافی قرار دادند و گرنه در سرشت سخنان محمد و قرآن نکته ای که در بردارنده تئوری های فلسفی باشد، یافت نمی شود. بنابراین، آنچه که در این بحث مورد بازشکافی قرار می گیرد، فرآورده اندیشه های اسلامدوستانی است که بعدها کوشش کردند به این سیستم رنگ و سرشت فلسفی دهش کنند و نه اندیشه های خود محمد.

## تفاوت دیدمان های یهودیت – مسیحیت و اسلام درباره نیروی

### غریزی جنسی زن

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، بر پایه نوشتارهای پژوهشگران و اندیشمندان، سرشت روانی انسان در مسیحیت و اسلام به گونه کامل با یکدیگر تفاوت دارند.

<sup>۲۱۶</sup> دکتر مسعود انصاری، بازشناسی قرآن، چاپ هفتم (واشینگتن دی. سی، امریکا: ۱۳۶۴ خورشیدی).

### مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی ۲۰۳

آنها باور دارند که در مسیحیت، انسان از نگر روانی به دو فروزه بخش شده است: خوب و بد، جسم و روان و غریزه و خرد. ولی دیدگاه اسلام در باره سرشت روانی انسان به تئوری لی بیدو (شور جنسی) زیگموند فروید بسیار نزدیک بوده و باور دارد غرایز انسان دارای نیروئی است که نمی توان به آنها برچسب خوب و یا بد زد. به گفته دیگر، بر پایه باورهای اسلامی، غرایز انسان در سرشت نه خوب هستند و نه بد، بلکه این خود انسان است که با رفتار خویش یا به آنها شکل نیکومی دهد و یا زشت. بدین شرح که هر گاه انسان در اجتماع بر پایه اصول و احکامی که دین اسلام برای منش انسان تعیین کرده به سود اجتماع رفتار کند، از غرایز خود بهره برداری مثبت به عمل می آورد و هر گاه انسان از غرایز خود بر خلاف سود اجتماع و یا مقررات اسلامی رفتار کند، به همبودگاه اسلامی زیان وارد خواهد کرد. فرآیند بحث اینکه، در حالیکه مسیحیت باور دارد، آن بخش از روان انسان که دارای اثر منفی و ویرانگر است باید در درون انسان کنترل و در نفس کشته شود، اسلام به این موضوع باور ندارد و معتقد است از نیروی غریزه باید به سود اجتماع بهره برداری گردد. ابن خلدون در شرح این تئوری می نویسد:

«زمانی که محمد، رفتار و کردار ویژه ای را برای افراد بشر ممنوع می سازد، هدفش آن نیست که آن عمل به گونه کامل باید منتفی شده و یا نیروی آن بدون مصرف بماند، بلکه او باور دارد که نیروی رفتار و کردار نهی شده باید در جهت هدف های نیکو به کار گرفته شوند. در این حالت است که بنا به باور محمد، سرشت روانی انسان در راستای درست به کار افتاده و سبب بهبودی همبودگاه بشری خواهد شد.»<sup>۲۱۷</sup>

برای مثال، تمایل جنسی و نیروی تجاوزگرانه ای که در این نیرو وجود دارد، هر گاه در جهت درست به کار افتد، به سود همبودگاه اسلامی خواهد بود و هر گاه

<sup>217</sup> Ibn Khaldun, *The Muqaddima: An Introduction to History*, trans. Franz Rosenthal (Princeton, N. J.: 1969) pp. 160-161.

نیروی یساده شده سرکوب گردیده و یا در راستای نادرست کاربُرد پیدا کند به زیان نظم جامعه خواهد انجامید. این خلدون در این باره ادامه می دهد:

«محمد، شور و نیروی تجاوزگرانه در انسان رانه سرزنش کرده و نه اینکه سرکوب کردن آنرا به افراد بشر توصیه می نماید، بلکه باور دارد، هرگاه فرد انسان این نیرو را در خود ناپود کند، به موجود خاموشی تبدیل می شود که دیگر وجودش برای همبودگاه اسلامی سودی ندارد. بنابراین، بنا بر باورهای اسلامی، هرگاه فرد بشر نیروهای تجاوزگر خشم و کینه را در خود سرکوب کند، دیگر نمی تواند آنها را در جهاد (جنگ مقدس) و خواست های (بنا به باور او) سازنده به کار ببرد. بدین ترتیب، محمد نیروهای تجاوزگری را که در راه هدف های شیطانی به کار گرفته شوند، مورد نکوهش قرار می دهد، ولی کاربُرد همان نیروها را در راه تحقق هدف ها و خواست های الهی تمجید و ستایش می کند ... همچنین باید توجه داشت، هنگامی که محمد در باره انتقاد از نفس آماره و با نیروی شهوانی سخن می گوید، هدف او نفی کامل آنها نیست، بلکه باور دارد فرد مسلمان باید آن نیروها را در راه رضای خداوند و اجرای فرامین او به کار ببرد.»<sup>۲۱۸</sup>

برای مثال، پس از پیمان حدیبیه، یکی از جوانان قریش از مکه به مدینه فرار کرد و به محمد پناهنده شد. محمد بر پایه پیمان حدیبیه، او را به دو نفر از مأمورانی که قریشی ها از مکه برای تحویل گرفتن او فرستاده بودند، تحویل داد. دو نفر مأمور نامبرده ابوبصیر را تحویل گرفتند و راهی مکه شدند. در راه مدینه به مکه، ابوبصیر شمشیر یکی از آنها را با ترفند از او گرفت و ویرا با همان شمشیر کشت و دوباره به مکه فرار کرد و نزد محمد آمد. محمد، این فردی که ادعای پیامبری خدا را می کرد، به جای اینکه ابوبصیر را به سبب ارتکاب جنایت آدم کشی مجازات و یا دست کم سرزنش کند، زیر لب اظهار داشت: «شیر مادت حلال باد! اگر او نیروئی در اختیار می داشت، چه جنگجوی قابلی می توانست باشد!»<sup>۲۱۹</sup>

<sup>218</sup> *Ibid.*

<sup>219</sup> دکتر مسعود انصاری، نگاهی نو به اسلام (واشینگتن، دی. سی. امریکا: ۱۳۸۴ خورشیدی)، برگ ۳۷۶.

## مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی ۲۰۵

امام محمد غزالی (۱۱۱۱-۱۰۵۰) در کتاب *احیاء علوم الدین*<sup>۲۲۰</sup> این موضوع را به گونه گسترده مورد بحث و بررسی قرار داده و می نویسد، در اسلام شور جنسی افراد مسلمان باید در راه نظم جامعه اسلامی به کار گرفته شده و در راه خدمت به خدا ویژگی داده شود. او می نویسد: «اگر میل جسمی در انسان بوسیله ترس از خدا کنترل نشود و در انسان پیروزی یابد، سبب خواهد شد تا انسان به ارتکاب رفتار و کردار ویرانگر و گناه آور پیروزد.»<sup>۲۲۱</sup> ولی هر گاه، امیال جسمی انسان در راه فرمانبرداری از خواست الله به کار رود، هم خشنودی خدا به دست خواهد آمد و هم اینکه فرد بیشتر را در این دنیا پیروز و در آن دنیا رستگار خواهد کرد. یکی از هدف های خداوند در این دنیا، ادامه نسل بشر است که امیال جنسی، این خواست الهی را برآورده خواهند کرد.»<sup>۲۲۲</sup>

امام غزالی ادامه می دهد:

«خداوند متعال زن و مرد را از دو جنس گوناگون آفرید و در مرد آلت تناسلی مذکر و دو بیضه به وجود آورد و تخم های مرد را در کلیه هایش قرار داد. (جالب آنجاست که امام غزالی نیز با برداشت از ندادانی محمد در آیه های ۶ و ۷ سوره الطارق بر این باور بوده که نطفه انسان در کلیه ها وجود دارد). خداوند در آلت تناسلی مرد، رگها و بی هائی را در بیضه ها داد قرار داد. همچنین در بدن زن، زهدان یعنی عضوی را قرار داد که نطفه مرد در آن جای بگیرد. افزون بر آنها خداوند در زن و مرد تمایل جنسی به وجود آورد تا بوسیله آن تمایل به زاد و ولد پیروزند و این هدف را بوسیله پیامبرش به افراد بشر ابلاغ نمود. پیام او عبارت بود از < ازدواج کنید و زیاد شوید.> چگونه بشر می تواند هدف آفرینش خداوند را نادیده بگیرد؟ بنا بر این، فردی که از ازدواج دوری جوید و از کاشتن نطفه اش در زن خودداری ورزد، موهبتی را که خداوند برای ازدیاد زادمان به او

<sup>220</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*.

<sup>221</sup> *Ibid*, p. 28.

<sup>222</sup> *Ibid*, p. 25.



دهش کرده، تلف نموده و از اجرای هدف خداوند سر باز زده است.»<sup>۲۲۳</sup>

«جورج مردوک» همبودگاه های بشری را از نگر غرایز جنسی به دو دسته بخش می کند: گروه نخست، همبودگاه هائی هستند که باور دارند، افراد آن باید نیروهای غریزی جنسی را در درون خود کنترل کنند و به آنها پروانه تجلی ندهند. گروه دوم، همبودگاه هائی هستند که باور دارند که خود را درگیر کنترل غریزه های جنسی افراد خود از درون نکرده و باور دارند، نیروهای غریزی جنسی باید بوسیله عوامل خارجی، کنترل شوند.<sup>۲۲۴</sup> همبودگاه های غربی را می توان به گروه نخست و همبودگاه هائی که زنان خود را وادار به پوشش با چادر می کنند، به گروه دوم وابسته دانست. «جورج مردوک» در این راستا می نویسد:

«مادر همبودگاه های غرب، آداب و رسوم جنسی را در وجدان افراد انسان نهادینه می کنیم و یقین داریم ارزش هائی که بدینگونه در درون آنها فرتاب می کنیم، آنها را از ارتکاب فسادهای جنسی نگهداری خواهند کرد. بدین ترتیب، ما به زنان خود حدّ اکثر آزادی داده و باور داریم، ارزش هائی که بدینوسیله در وجدان آنها کارسازی می کنیم، آنها را از فسادهای جنسی پیش از ازدواج و بیوفائی به شوهران پس از ازدواج باز خواهند داشت. ولی، همبودگاه های نوع دوم ... کوشش می کنند با ایجاد عوامل خارجی مانند پوشش دختران و زنان بوسیله چادر، محدود کردن آزادی معاشرت اجتماعی و یا کنترل شدید، آنها را از آلوده شدن به فسادهای جنسی و از دست دادن عقّت و پاکدامنی خویش بازدارند.»<sup>۲۲۵</sup>

فاطمه مرنیسی، به درستی عقاید «جورج مردوک» را در این باره بررسی و

<sup>223</sup> Ibid.

<sup>224</sup> George Petet Murdock, *Social Structure* (New York: 1965), p. 273.

<sup>225</sup> Ibid.

## مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی ۲۰۷

بازشکافی کرده و می نویسد:

«من باور دارم تفاوت باورهای این دو همبودگاه بشری را باید در نفس و سرشت جنسی زنان جستجو کرد و نه در روش های گوناگونی که آنها برای نگهداری زنان از فساد جنسی به کار می برند. بدین شرح که همبودگاه هائی که کوشش می کنند، پرهیزکاری زنان خود را بوسیله چادر و عوامل کنترل خارجی نگهداری کنند، عامل غریزی جنسی زنان به شکل فعال برجای می ماند و در همبودگاه هائی که برای کنترل زنان از عوامل کنترل خارجی بهره برداری به عمل نمی آید، نیروی غریزی جنسی زنان در حالت غیر فعال نهادینه می شود.»<sup>۲۲۶</sup>

### آیا میل غریزی جنسی زن تجاوزگرانه و فسادآور است؟

در راستای آنچه که در باره ترس از وجود زن در اجتماع گفته شد، امام غزالی باور دارد که نیروی جاذبه جنسی زن برای همبودگاه بشر خطرناک بوده و برای ادامه تمدن بشر باید توان و ویرانگر زن در همبودگاه بشری سرکوب و نابود گردد. همچنین غزالی باور دارد، برای اینکه مردها به خوبی بتوانند وظائف اجتماعی و مذهبی خود را انجام دهند باید حضور زن در اجتماع کنترل گردد. به گفته دیگر، برتری مرد نسبت به زن باید پیوسته به عنوان یک اصل تغییرناپذیر، در همبودگاه بشری رعایت شود و برای تحقق این امر باید حضور زن و رفتار او در اجتماع کنترل شده و چندزنی نیز برای مرد به رسمیت شناخته شود.<sup>۲۲۷</sup>

«عبّاس محمودالعکّاد» یک نویسنده اسلاگرای مصری که مخالف آزادی زنان است، می نویسد:

<sup>226</sup> Mernissi, *Beyond the Veil*, pp. 30-31.

<sup>227</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 32.

«موجودات مذکر از تمام انواع گوناگون باید همانگونه که از نگر جسمی و بیولوژیکی توانمندتر از نوع مؤنث آفریده شده‌اند، نوع مؤنث خود را نیز وادار کنند در برابر نیروی غریزی جنسی آنها... سر تسلیم فرود آورند... هیچ موردی در تاریخ نمی توان یافت که گفته باشد، زن باید نسبت به مرد برتر شناخته شود.»<sup>228</sup>

اگر چه «عبّاس محمودالْعکّاد» یک نویسنده بنیادگرا و خفته خرد اسلامی است که بهیچوجه نمی توان او را با دانشمند بزرگی مانند زیگموند فروید، برابر کرد، ولی همانگونه که فروید، انحراف ماسوخیسم را ویژه زنان برمی شمارد، عکّاد نیز باور دارد که «زنان از تسلیم شدن در برابر مردان به شادی، رضا و لذت روانی دست می یابند.»<sup>229</sup> فروید باور دارد که تمایل غریزی جنسی زن، چون جنبه غیر فعال دارد، به جای اینکه در خارج از بدن او ارضاء شود، به درون او بازگشت می کند و در او خوی ماسوخیستی به وجود می آورد. ولی، چون در زنان مسلمان این نیرو به شرحی که گفته شد، فعال است، به سوی خارج گرایش می یابد و در خارج از وجود او میل به ارضاء می یابد.»

عکّاد، در این راستا گامی بیش از فروید بر می دارد و می نویسد، زنها تنها زمانی شاد می شوند که زیر قدرت مردان قرار بگیرند. «هنگامی که زنی بوسيله توان مرد از پاي درمی آید، در آن زمان به اوج لذت و شادی دست می یابد.»<sup>230</sup> فرهنگ روابط زن و مرد در دنیا حاکی از آنست که مرد باید پیوسته خود را صیّاد و زن خود را صید مرد ببیند.

امام غزالی<sup>231</sup> بر خلاف عکّاد باور دارد، نگر قرآن در باره تمایلات جنسی زن آنست که زن در امور جنسی صیّاد و مرد صید غیر فعال او به شمار می رود. اگر چه باورهای امام غزالی و عکّاد در باره تمایلات جنسی زن به گونه ای که گفته شد، در

<sup>228</sup> Abbas Mahmud al-Akkad, *Women in the Koran* (Cairo: undated), p. 25.

<sup>229</sup> *Ibid.*, p. 18.

<sup>230</sup> *Ibid.*, p. 26.

<sup>231</sup> Quoted by Memissi, *Beyond the Veil*, pp. 32-33.

## مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی ۲۰۹

ظاهر وارون یکدیگر به نظر می‌رسند، ولی در زیربنای هر دو تئوری، فروزه‌ای مشترک وجود دارد و آن اینست که زن در سرشت دارای فروزه غیر قابل انکار «مکر» بوده و بوسیله آن، یعنی از راه مکر، حيله و دسیسه می‌تواند مرد را فریب دهد و او را از پای درآورد. بنابراین بنا به باور هر دو نویسنده یاد شده (امام غزالی و عکّاد)، سرشت زن دارای فروزه مکر و حيله بوده و بوسیله آن می‌تواند مرد را از پای درآورد، ولی در حالیکه عکّاد، مکر زن را ناشی از سرشت ناتوان او و کوچک نهادی زن که بنا به باور او یک مشیت الهی است، می‌داند، امام غزالی، مکر زن را وسیله ویرانگری برای نظم اجتماعی به شمار می‌آورد که با نیروی شیطان برابر می‌باشد. بنابراین، بر پایه باور او، برای تأمین نظم اجتماعی، وجود زن باید به شوهرش محدود شود و با تحریک سایر مردان و انگیزش آنها برای عمل جنسی نامشروع بوسیله نیروی جاذبه جنسی اش، سبب فتنه در اجتماع نگردد.

به گونه‌ای که در بالا گفته شد با توجه به اینکه زن از نگر جنسی موجودی غیر فعال و خودآزار به شمار می‌رود، بنابراین شگفت نیست که زنان مسلمانی که دارای تمایلات جنسی تجاوزگرانه هستند، نیروی جنسی شان در خارج از وجود جنسی آنها میل به ارضاء پیدا می‌کند. بدین ترتیب، زن مسلمان دارای جاذبه تجاوزگرانه و ویرانگری است که مقاومت مرد را در برابر خود از بین می‌برد و او را به شکل موجودی خاموش و غیر فعال درمی‌آورد که بغیر از تسلیم شدن در برابر نیروی جاذبه جنسی و افسونگرانه زن که در غایت به فتنه و فساد می‌انجامد و بر خلاف خواست و اراده الهی بوده و برای اجتماع زیان‌آور است، راه‌گریزی ندارد. ترمذی در این باره به شرح حدیث زیر پرداخته است:

«محمد، پیامبر اسلام زمانی با زنی برخورد کرد و زیر اثر جاذبه جنسی او قرار گرفت. آنگاه، بیدرنگ به خانه شتافت و با زینب به رختخواب رفت و همخوابگی کرد. پس از آن خانه زینب را ترک گفت و اظهار داشت: > هنگامی که زنی به سوی شما می‌آید، در واقع این شیطان است که به شما نزدیک می‌شود. زمانی که یکی از شما مسلمانان با زنی برخورد و احساس می‌کند زیر جاذبه جنسی او قرار گرفته باید بیدرنگ نزد همسرش برود و با او همخوابگی کند. معاشرت

جنسی با همسر مشروع با همخواهگی با زنی بیگانه تفاوتی ندارد.<sup>۲۳۲</sup>

امام مسلم در باره حدیث بالا تفسیری دارد که می گوید:

«خداوند در روح مرد، فروزه ای نهادینه کرده که با مشاهده زن و آنچه که به او وابسته می باشند، به زودی از پشای درمی آید. زن از نگر این نیروی غیر قابل مقاومت فریبده و افسون کننده برای مرد، شبیه شیطان است.»<sup>۲۳۳</sup>

ترمیزی نیز می نویسد:

«جاذبه جنسی بین زن و مرد یک نهاد طبیعی است. هر زمانی که مردی با زنی روبرو می شود، فتنه و افسون زن کاربرد خود را نشان می دهند: > هنگامی که زن و مردی در برابر یکدیگر قرار می گیرند، بناچار شیطان سومین فرد حاضر در خلوت آنها خواهد بود. < هیچ زنی برای مرد خطرناک تر از زن ازدواج کرده نیست. هیچگاه با زنی که شوهر او با وی نیست، تماس نگیرد. زیرا، در اینصورت، شیطان مانند خونی که در رگهای شما جاری است، در بدن شما جریان پیدا خواهد کرد.»<sup>۲۳۴</sup>

سیدی عبدالرحمان المجدوب، در باره زنان چکامه ای سروده که به شکل یک گفته همگانی در آمده است، به شرح زیر:

ماهی ها برای شنا کردن نیاز به آب دارند  
زن تنها موجودی است که می تواند بدون آب شنا کند

<sup>232</sup> Abu Issa al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi* (Medina: undated, vol. ii, p. 413, B:9, H. 1167.

<sup>233</sup> Abu al-Hasan Muslim, *al-Jami' al-Sahih* (Beirut: undated), vol. iii, Book of Marriage, p. 130.

<sup>234</sup> al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 419, B:16, H: 1181; al-Buchari, *Kitab al-Jami' al-Sahih* (Leyden Holland: 1868), vol. iii, K:67, B:11.

## مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی ۲۱۱

زنها خود را با کمربندی که از مار و

جواهراتی که از عقرب ها ساخته شده، زینت می دهند.<sup>۲۳۵</sup>

نکته شگفت آور آنکه، تئوری های غرب (که از یهودیت و مسیحیت ناشی می شوند) و شرق (که از اسلام سرچشمه می گیرند)، در یک نقطه به یکدیگر می پیوندند و یکی می شوند و می گویند: زن برای نظم اجتماع ویرانگر است. اسلام و شرق از یک سو و یهودیت، مسیحیت و غرب از دگر سو، هر دو وجود زن را برای اجتماع ویرانگر می دانند. ولی، فرئودگرائی آنها در باورهایشان در باره زن متفاوت است. زیرا، اسلام و شرق دلیل فساد آور بودن زن را برای اجتماع، فعال بودن سرشت تجاوزگرانه او و یهودیت و مسیحیت و غرب، دلیل این امر را ناشی از غیر فعال بودن سرشت تجاوزگرانه او می دانند.

نظام های گوناگون اجتماعی بر خورد بین مذهب و امور جنسی را با باز نمودهای متفاوت به شرح کشیده اند. یهودی ها و مسیحی های غربی، امور جنسی را ناشی از تمایلات و گرایش های حیوانی بر شمرده و چون آنها را مخالف تمدن بشری می دانند، از اینرو آنها را محکوم می کنند. آنها باور دارند، هر فرد انسانی به دو پاره بخش شده است: روان و بدن، نیروی سازنده (ego) و نیروی ویرانگر (id). پیروزی تمدن وابسته به پیروزی روان بر بدن، نیروی سازنده بر نیروی ویرانگر، پیروی از نیروهای باز دارنده نفس در برابر نیروهای سرکش و خرد در برابر تمایلات جنسی است.

اسلام، همان گفته ها را با روشی دیگر شرح می دهد. بنا به باورهای اسلامی آنچه که سبب ویرانی اجتماع و زیان رسانی به تمدن بشری می شود، نیروهای جنسی نیست، بلکه وجود زن است که سبب فساد و بی نظمی اجتماع و ناکامی بشر می گردد. بنا به باور نابخردانه تئوریسین های اسلامی، وجود زن و غریزه جنسی

<sup>235</sup> Sidi Abderahman al-Majdoub, *Les Quatraines du Majdoub le Sarcastique Poete Maghrebin du xv lieme Siecle*, Collected and translated by J. Scelles-Millie and Khelifa (Paris: 1966), p. 160., quoted by Memissi, *Beyond the Veil*, p. 43.

غیر قابل کنترل او، سبب فساد و فتنه ای می شود که در سرشت دارای فروزه ویرانگر ایانه است. در همان حال، اسلام باور دارد غریزه جنسی دارای نیروئی است که هر گاه بر پایه اصول و احکام همبودگاه اسلامی به کار گرفته شود، برای خدمت به الله و اجرای اصول و احکام و فرامین او مفید خواهد بود. بدین ترتیب، بر پایه باورهای اسلامی، عمل جنسی در سرشت خطرناک و زیان آور نبوده و بر عکس دارای سه فروزه سازنده و پوینده است. نخست اینکه، افراد مسلمان با ایمان بوسیله آن می توانند به زندگی خود در روی زمین دوام ببخشند. دوم اینکه، مردان را قادر می کند بنا فرمانبرداری از اصول و احکام الله در روی زمین کامیاب شده و امکان رستگاری در آن دنیا و رفتن به بهشت را برای خود فراهم آورند<sup>۲۳۶</sup> و سرانجام اینکه، ارضای امیال جنسی به افراد بشر امکان می دهد تا به کوشش های مفید در زندگی دست بزنند.<sup>۲۳۷</sup>

بنا بر آنچه که در بالا شرح داده شد، می توان گفت که تئوری مشهور Sublimation که پیشرفته ترین شکل روش های گوناگون مکانیسم روانی فروید به شمار می رود، در اسلام کاربرد دیگری دارد. تئوری Sublimation فروید که می تواند در زبان فارسی به «خود برتر سازی» برگردان شود، حاکی است که چون تسلیم شدن به نیروی غریزه جنسی برای بشر کاری بس غیر آسان و شرم آور است، از اینرو انسان ممکن است نیروی غریزه جنسی اش را در راه فعالیت های سودمند انسانی و اجتماعی به کار ببرد و از این راه به ارضای غریزه جنسی اش بپردازد. برای مثال، نیروی غریزه جنسی می تواند بوسیله نقاشان در راه نقاشی، بوسیله موسیقی دانان در راه موسیقی و بوسیله سیاستمداران در امور سیاسی تمرکز یابد. به گفته دیگر، فروید، تمدن بشری را نبردی بر ضد عمل جنسی به شمار می آورد.<sup>۲۳۸</sup> بنا به باور او، تمدن بشر را می توان فرآورده آن گروه از نیروهای جنسی دانست که از هدف ویژه خود که ارضای نیروهای جنسی است، جدا شده و در هدف های دیگری که بهیچوجه دارای فروزه جنسی نبوده و برای همبودگاه

<sup>236</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, p. 28.

<sup>237</sup> Memissi, *Beyond the Veil*, p. 44.

<sup>238</sup> Sigmund Freud, *Civilization and its Discontents* (New York: W. W. Norton & Company Inc., 1961).

## مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی ۲۱۳

بشری مفید هستند، تمرکز پیدا کرده است.<sup>239</sup>

اکنون نکته آنجاست که اگرچه نه محمد خود تئوریسین بود و نه شیوخ واپسگرایی که به نوشتن این مطالب کاوُک دست می زنند، حتی با الفبای روانشناسی آشنائی دارند، ولی به گونه‌ای که گفته شد، تئوری **Sublimation** «خود برتر سازی» در اسلام بوسیله نویسندگان اسلامی دگرگونه مورد بهره برداری قرار گرفته است. امام غزالی در پایان جستاری که درباره نقش زن در همبودگاه اسلامی به رشته نگارش درآورده، با زبانی آشکار و گویا می نویسد، زنان موجوداتی هستند که مانع کارهای سازنده مردان می شوند و تنها باید برای تولید نسلِ ملت مسلمان و فرونشاندن غریزه و عطش جنسی مردان امت اسلامی مورد بهره برداری قرار بگیرند. در غیر از موارد یاد شده، مردان بهیچوجه نباید زنها را مورد توجه قرار دهند، بلکه اوقات خود را باید در راه خدمت به الله و کسب دانش و نماز و عبادت و یزگی دهند. غزالی باور دارد، بشریت روی زمین تنها از مردان تشکیل شده است. زنها نه تنها جزء افراد بشر به شمار نمی آیند، بلکه برای آن خطرناک نیز به شمار می روند. امام ابو حامد غزالی باور دارد که تمامی ساختار اجتماعی مسلمانان باید در راستای حمله به قدرت ویرانگر جنسی زن و دفاع در برابر تجاوزهای بلا آور آن فرودگرائی شود.<sup>240</sup> بدین ترتیب، بنا بر باور غزالی مفهوم تئوری **Sublimation** «خود برتر سازی» در اسلام آنست که چنانکه قرآن در آیه ۱۱ سوره شوری اشاره دارد، زن وجود خود را برای رفع نیازهای مرد و یزگی داده و مرد با بهره برداری از زن برای رفع نیازهای غریزی جنسی اش، عمر خود را وقف انجام خرافات اسلامی و جهاد، یعنی ریختن خون افرادی که در برابر آن خرافات خیزش می کنند، به کار گیرد.

## باز نمود نویسنده

مطالبی که در این فصل درباره محدودیت حقوق و ارزش های زنها شرح داده شد،

<sup>239</sup> *Ibid.*, p. 27.

<sup>240</sup> Quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, 45.



نکاتی است که از اندیشه های خودخواهانه و واپسگرایانه گروهی شیوخ مردسالارِ روان پریش و اسلامی مغز به رشته نگارش درآمده است. تمامی اندیشمندان شهیر جهان از فلاسفه روم و یونان باستان تا ماکیاولی و برتراند راسل، همه باور دارند که بشر دارای سرشت و خوی تجاوزگرانه و ستمکارانه است. «زیگموند فروید» از قول «تیتوس پلاتوس» نمایشنامه نویس مشهور رومی پیش از میلاد مسیح، در کتاب تمدن و ناراضائی های آن، می نویسد، «Hom homini lupus» یعنی «بشر برای همسوع خود حکم گرگ را دارد.» «سنت اگوستن» می گوید: «اگر به خاطر ترس از دولت نبود، افراد بشر مانند ماهی ها یکدیگر را می دریدند.» «داستایوفسکی» نیز در کتاب قمارباز، می نویسد: «وحشیگری، زورگوئی و کاربرد قدرت بیحد، حتی روی یک حشره برای بشر لذت آفرین است. بشر در ذات ستمکار بوده و دوست دارد شکنجه گری کند.»

برگ های تاریخ اجتماعی نشان می دهند، جنس مرد آسان ترین راهی را که برای ارضای خوی سرکش و تجاوزگر خود یافت، زن آزاری و کوچک شماری زن به سبب ساختار ناتوان بیولوژیکی او در برابر خود بوده است. تردید نیست که هر گاه نیروهای جسمی و بیولوژیکی مرد نسبت به زن برتری نمی داشت، زن به آسانی قریبانی روان خودخواه و جنس پرست مرد و آلت هوس های او و خوی ستمگرانه اش نمی شد. همچنین باید توجه داشت که با وجود برتری ساختار جسمی و بیولوژیکی مرد نسبت به زن، تنها تئوری های گروهی مردان کوتاه اندیش نمی توانست به آسانی زن را در درازنای تاریخ محکوم وجود مرد نماید، زیرا دیدمان تابعیت زن نسبت به مرد به ضمانت اجرای شایسته پذیرشی نیاز داشت. مردهائی که در این راه گام برداشتند، ناگزیر وسیله ای را برای ضمانت اجرای تحمیل امیال سرکش و ستمگرانه خود به زن ها برگزیدند که زنهارا در برابر آن یارای مقاومت و ایستادگی نبود و آن وسیله عبارت بود از یک پرچسب آسمانی و متافیزیکی. هنگامی که مردها برتری خود نسبت به زن ها را بر پایه مشیت الهی و آسمانی استوار کردند، دیگر زن ها در برابر این پرچسب نیروی ایستادگی در خود ندیدند و بغیر از تسلیم در برابر مردها راه دیگری برایشان وجود نداشت.

بدیهی است که سخنان بیهوده ای مانند ارضای نیروی غریزی جنسی زن از

## مکانیسم نیروی غریزی و جنسی زن در اجتماع بر پایه ادیان ابراهیمی ۲۱۵

درون و یا برون و سرشت شیطانی و اهریمنی و فسادآور زن در برابر مرد، نوشتارهای یاوه و بدون پایه ای برای منصفانه نشان دادن پاره ای دیدمان های خردستیز پیش نیستند. برخی از اندیشمندان باور دارند که وجود همین سخنان بیهوده سبب شده است که اعتماد به نفس در کارآئی زن ها در اجتماع سست شود و آنها به عنوان موجوداتی ناتوان که باید نیروی هستی و وجودی خود را وامدار مرد بدانند، در اجتماع شرطی شوند.

دانشمندان روانشناسی اروپائی برای واژه «غریزه» (Instinct) و دانشمندان روانشناس امریکائی برای همان واژه عبارت (Speceis special behavior) را به کار می برند. کاربرد واژه (Instinct) بوسیله اروپائی ها به این دلیل است که آنها باور دارند، غریزه و نیروهای وابسته به آن را نمی توان اصلاح کرد و یا تغییر داد، ولی امریکائی ها با به کار بردن عبارت (Speceis special behavior) باور دارند که حتی عوامل غریزی نیز قابل اصلاح و تغییر و دگر شرطی شدن هستند. این دیدمان علمی که فرآورده جدیدترین پژوهش های دانش روانشناسی است، نشان می دهد، سخنانی که پیشه وران دینی در باره اهریمنی بودن غریزه جنسی زن و اثر فسادآور آن برای اجتماع نوآوری کرده اند، یاوه های بدون پایه و نابخردانه ای بیش نیستند و هر گاه همبودگاه بشری، آزادی زنان را به آنها بازگرداند، زنها در سازندگی همبودگاه بشر نه تنها از مردها کمتر نیستند، بلکه به گونه ای که دانش روانشناسی به اثبات رسانیده، در بسیاری از امور اجتماعی بویزه فعالیت هائی که نیاز به دقت و کنجکاوی دارد، از مردها نیز برتر می باشند.

# فصل دهم آمیزش جنسی در اسلام از نگر مفهوم معنوی و مکایسم عملی

از امام جعفر صادق روایت است که فرمودند: «در هنگام جماع زن و شوهر، شیطان ذگر خود را با ذگر شوهر داخل آلت تناسلی زن می کند، پس نطفه کودک از هر دو تشکیل می شود.» از امام پرسش شده است: «چگونه می توان از این کار جلوگیری کرد و مطمئن شد که شیطان در جماع مردی شرکت نکرده است؟» امام پاسخ فرمودند: «برای دور کردن شیطان، مرد باید دست روی پیشانی زن بگذارد و این دعا را بخواند، >اللَّهُمَّ عَلَي كِتَابِكَ رَوَّجْتَهَا وَفِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنِ فَقِيتَ لِي فِي رَجَائِبِنَا فَأَجْعَلْهُ سَوْبًا وَلَا تَجْعَلْهُ شِزْكَتَ شَيْطَانٍ.<

امام جعفر صادق فرموده است: «هر کس دوست ماست باید

**مطمئن باشید که شیطان در جماع او شریک نخواهد شد و اگر دشمن ماست، باید بداند که شیطان در ایجاد نطفه او شریک شده است.»**

علامه محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، برگ های ۶۰ و ۶۱

کیش اسلام نه تنها برای وظائف و تکالیف مذهبی بلکه برای تمام اعمال و رفتار انسان از لحظه زایش تا واپسین دم زندگی قاعده تعیین کرده و حتی از آنهم فراتر رفته و در ذهنیت فرد مسلمان خانه می کند و چگونگی اندیشه گری او را در اختیار خود می گیرد. به همین جهت، اسلام برای جزئیات عمل آمیزش جنسی زن و مرد نیز روش و قاعده وضع کرده و حتی به مسلمان تکلیف می کند که در هنگام عمل آمیزش جنسی چگونه باید فکر کند و از آنجا که آیه ۷۶ سوره قصص می گوید، «اللّٰهُ شادی را دوست ندارد»، کوشش می کند، حتی مکانیسم روان-جسمی ساختار وجودی انسان را نیز تغییر دهد و احساس لذت روان-جسمی انسان در هنگام آمیزش جنسی را با پاره ای او را خرافی از او بگیرد.

نکته جالب در این بحث آنست که شیوخ، فقها و علمای حشره مغز اسلامی که به نوآوری اصول و قواعد آمیزش جنسی پرداخته، توجه نداشته اند که عمل همخوابگی زن و مسرد، یک تجربه صد در صد روان-جسمی بوده و دانش روانشناسی نشان داده است که هیجان و احساس پیوسته بعد از بازتاب های جسمی به وجود می آیند و نه پیش از آن. برای اینکه موضوع در این باره به خوبی شکافته شود، نخست به شرح پالیده ای از مکانیسم روان-جسمی آمیزش جنسی بر پایه دانش روانشناسی جنسی می پردازیم:

### **مکانیسم روان-بدنی آمیزش جنسی از نظر علمی**

عمل آمیزش جنسی یکی از مهمترین عوامل روان-بیولوژیکی افراد بشر به شمار می رود. دلیل این امر آنست که آمیزش جنسی برای افراد بشر هم یک نیاز جسمی و هم روانی است. تفاوت بین نیازهای جنسی و نیازهای جسمی افراد بشر آنست که

## آمیزش جنسی در اسلام از نگر مفهوم معنوی و مکانیسم عملی ۲۱۹

جسم انسان برای زنده ماندن نیاز به خوراک، هوا و آب دارد، ولی آمیزش جنسی برای ادامه نسل بشر الزام آور است.<sup>۲۴۱</sup> نکته دیگر آنست که به گونه کلی روش های رفتاری زن و مرد مانند راه رفتن، نفس کشیدن، خوردن و آشامیدن یکسان است، ولی روش آمیزش جنسی زن و مرد با یکدیگر تفاوت دارد. از دگر سو، دانشمندان و روانشناسان امور جنسی باور دارند که عمل آمیزش جنسی بین زن و مرد یک داد و ستد روان-جسمی است که باید پاسخگوی نیازهای روانی یکدیگر باشد و نه اینکه همه افراد بشر بدون فهم و درک نیازهای روانی جفت جنسی خود آنرا به گونه یکنواخت و تنها با رعایت خواست های روانی و احساسی خود انجام دهند و به نیازهای جنسی جفت جنسی خود توجهی ننمایند. بدیهی است که چون عوامل تشکیل دهنده روان افراد بشر با یکدیگر متفاوتند، روش های انجام عمل جنسی نیز به گونه طبیعی در افراد گوناگون بشر باید تفاوت داشته باشند.

ثابت شده است که افراد بشر به پیروی از دو هدف به آمیزش جنسی دست می زنند: یکی ارضای نیازهای جنسی و رفع تنش و دیگری تولید نسل. آلبرت آلیس و آلبرت اباربائل از دانشمندان برجسته روانشناسی، در نتیجه انجام آزمایش های معتبری که در این رشته انجام داده، به این نتیجه رسیده اند که تنها کمتر از یک در هزار از آمیزش های جنسی افراد بشر به تولید نسل منتهی می شود و در حالیکه تنها کمتر از یک در هزار از آمیزش های جنسی افراد بشر به تولید نسل می انجامد، حتی کمتر از این میزان (یک در هزار) نیز افراد بشر برای تولید نسل به عمل آمیزش جنسی دست می زنند. فرآیند این آزمایش ها نشان می دهد که تولید نسل در آمیزش های جنسی افراد بشر نقشی نداشته و بیشتر از ۹۹۹ در هزار از آمیزش های جنسی افراد بشر برای ارضای نیازهای جنسی و دستیابی به لذت جنسی و روانی انجام می گیرد. بدین ترتیب، آمیزش جنسی برای ایجاد نسل اهمیت و اثر خود را از دست خواهد داد.<sup>۲۴۲</sup>

<sup>241</sup> James V. McConnell, *Understanding Human Behavior* (New York: Holt, Rinehart & Winston, 1982), p. 325.

<sup>242</sup> Albert Alis and Albert Abarbanel, *Encyclopedia of Sexual Behavior* (New York: Hawthorn Books Inc., 1961).

حال اگر بخواهیم، مکانیسم آمیزش جنسی افراد بشر را از نگر علمی بررسی کنیم باید بگوئیم، در مغز انسان مرکزی وجود دارد که «مرکز لذت»<sup>۲۴۲</sup> نامیده می شود و عمل آمیزش جنسی این مرکز را تحریک می کند و در نتیجه فرد بشر از آمیزش جنسی لذت بسیار بر می گیرد. سایر نیازهای جسمی افراد بشر مانند احساس گرسنگی و تشنگی از ایجاد ناراحتی برای انسان جلوگیری می کند، ولی آمیزش جنسی برای انسان لذت جسمی و روانی ویژه ای به وجود می آورد.

### دیدگاه اسلام نسبت به آمیزش جنسی

اینک اگر تمام اصول، احکام و موازینی را که در قرآن، حدیث و آئین اسلام درباره آمیزش جنسی زن و مرد گفته شده رویم بریزیم، شیره و چکیده آنها بر خلاف آنچه که در بالا گفتیم و تمام پدیده های علمی و روانشناسی ثابت کرده اند، آنست که «آمیزش جنسی» در اسلام هر گاه دست کم بر پایه خرافات اسلامی انجام نگیرد، عملی ناپاک، پلید و نکبت آور است.<sup>۲۴۳</sup> بدیهی است که دو دین دیگر ابراهیمی نیز از این فروزه بی نشان نیستند، ولی اسلام بویژه عمل جنسی را در سرشت، عملی اهریمنی به شمار می آورد. به گفته دیگر، زن و مردی که در هنگام آمیزش جنسی در هیجان های لذت بخش جنسی در یکدیگر حل می شوند و همه توجه و هدفشان در هنگام این عمل، احساس شور و شادی عصبی، روانی و جنسی بوده و از یاد الله غافل می شوند، در واقع خود را به دام شیطان اسلامی می اندازند.

بنابراین، اسلام آموزش می دهد که زن و مرد در هنگام آمیزش جنسی با یکدیگر باید کوشش کنند، مرزهای روانی و جسمی به گونه کامل بین آنها حذف نشود و شور و شادی و هیجان جنسی آنها را در آغوش یکدیگر از یاد الله غافل

<sup>243</sup> See T. Olds and M. E. Olds. "Drives, Rewards and Brain," in F. Barren et al (eds.), *New Directions in Psychology II* (New ork: Holt, Rinehart and Winston, 1957).

<sup>۲۴۲</sup> به آیه ۲۳ سوره نساء نیز نگاه فرمائید.

## آمیزش جنسی در اسلام از نگر مفهوم معنوی و مکانیسم عملی ۲۲۱

نگرداند. برای دستیابی به این هدف زن و مرد باید آمیزش جنسی را در شرایط مذهبی انجام دهند تا در هنگام عمل جنسی یاد الله در مغز آنها برجای بماند و حضور و وجود او را در فضائی که آمیزش جنسی انجام می گیرد، احساس کنند. امام غزالی آشکارا می نویسد، شوهر در برابر زن، تعهدات اخلاقی ندارد. آنچه که زن باید از شوهرش انتظار داشته باشد، صدور فرمان است که او باید وظیفه اش را فرمانبرداری از آنها بداند. مرد نیز باید به حقوق و اختیارات خود نسبت به زن آگاه بوده و نباید به او عشق بورزد. اندرزهای مقدس امام غزالی به شرح زیرند:

«برخی از مردها گاهی اوقات خود را تسلیم عشق همسرشان می کنند. باید توجه داشت که این کار یک دیوانگی کامل است. عشق ورزی به زن همانند آنست که انسان فراموش کند که هدف همخوابگی زن و مرد توالد و تناسل است. کسی که احساساتش را زیر پای همسرش می ریزد، در واقع به درجه جانور خوئی فرو می افتد. دلیل این امر آنست که مردی که احساسش را به زنی می بازد و عاشق او می شود، نه تنها هدف خود را روی همخوابگی که در سرشت از زشت ترین امیالی است که باید از احساس آنها شرمسار باشد، متمرکز می کند، بلکه به این باور می رسد که تنها یک نفر در این دنیا وجود دارد که می تواند پاسخگوی اشتهای جنسی و روانی او باشد. یک جانور تهی از خرد و شعور قادر است اشتهای جنسی اش را با هر جانور دیگری از نوع خود و در هر محلی ارضاء کند، ولی مردی که دلپاخته تنها یک زن باشد بغیر از فرد او نمی تواند از زن دیگری بهره بگیرد. بنابر این، چنین مردی روز به روز بر مشکلاتش خواهد افزود و هر لحظه بیشتر و بیشتر فشار طوق بردگی را احساس خواهد کرد. او فکر می کند که عشق به زن برایش لذت و شادی می آفریند، در حالیکه در واقع با این طرز فکر خود را برده و فرمانبردار وجود آن زن می سازد.»<sup>۲۴۵</sup>

روش هایی که اسلام برای انجام آمیزش جنسی به بیروان خود آموزش می دهد، تحقق این شرایط را به گونه کامل امکان پذیر می سازد. برای مثال، در هنگام عمل

<sup>245</sup> Al-Ghazali, "Criterion for Action," (Cairo: 1964), p. 317.

آمیزش جنسی، زن و مرد باید احترام ضریح محمد را در نگر داشته و سرهای آنها نباید به سوی آرامگاه محمد قرار داشته باشد.<sup>۲۴۶</sup> همچنین مرد باید آمیزش جنسی را با ذکر نام الله آغاز کند و ابتدا بگوید، «اللَّهُ أَحَدٌ» «خدای یگانه است.» بعد از آن به ذکر تکبیر بپردازد و بگوید، «اللَّهُ أَكْبَرُ» «الله بزرگتر است.»<sup>۲۴۷</sup> و آنگاه به تهلیل زبان بگشاید و بگوید، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «بغیر از الله خدای دیگری وجود ندارد.» و سپس بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به نام خداوند بخشنده مهربان، ای الله اگر تو از این عمل نسلی از کلیه من ایجاد می کنی، خوب آنرا بهره ام کن.»<sup>۲۴۸</sup> حتی در لحظه احتراق عصبی که نقطه پایانی عمل جنسی بوده، در این مرحله از عمل جنسی زن و مرد به اوج لذت جنسی می رسند و کلیه مرزهای جسمی، روانی و معنوی بین آنها برداشته می شوند و تمام قروزه های زن و مرد در یکدیگر حل و یگانه می گردند.<sup>۲۴۹</sup> اسلام در این مرحله نیز از سر مرد و زن مسلمان دست بر نمی دارد و به مرد آموزش می دهد که در این لحظه باید بدون حرکت دادن لبها آیه ۵۴ سوره فرقان را در مغز مرور کند. این آیه می گوید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» یعنی «ستایش خدیرا که انسان را از قطره ای آب به وجود آورد.»<sup>۲۵۰</sup>

از آنچه که تا کنون در باره غافل شدن زن و مرد در هنگام عمل آمیزش جنسی از یاد الله به سبب شور و هیجان لذت آور این عمل گفته شد، مهمتر اینست که لذت جسمی و روانی بدون اندازه ای که در نتیجه آمیزش جنسی و یکی شدن جسم و روان زن و مرد در هنگام عمل جنسی بهره آنها می شود، ممکن است سبب گردد که آنها فکر کنند که چنین لذت رؤیائی فراسوی پنداری از جفت جنسی آنها ناشی شده

<sup>246</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, p. 50.

<sup>247</sup> به کتاب الله اکبر همین نویسنده (ذکر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.

<sup>248</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, p. 49.

<sup>249</sup> Sandor Ferenczi, *Thalassa, A Theory of Geniality* (New York: 1968), p.

17.

<sup>250</sup> Al-Ghazali, *Revivification of Religious Sciences*, p. 50; al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 277; al-Buchari, *Kitab al-Jami' al-Sahih*, p. 439.



آمیزش جنسی در اسلام از نگر مفهوم معنوی و مکانیسم عملی ۲۲۳  
و نه اینکه الله چنین احساس لذت باری را به آنها دهش کرده است.<sup>251</sup> این اشتباه  
کناه آلوده بسیار بزرگی است که آیه ۱۶۵ سوره بقره مسلمانان را به شرح زیر به آنها  
متوجه کرده اند:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ  
وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ  
الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

«برخی از مردم نادان غیر الله را همانند الله گیرند و چنان که الله را باید دوست  
داشت به آن بتان دوستی ورزند لیکن آنها که اهل ایمانند کمال محبت و دوستی را  
فقط به الله مخصوص دارند و اگر فرقه مشرکان ستمکار بدانند وقتی که عذاب  
الله را مشاهده کنند که قدرت و توانائی خاص الله است و عذاب الله مشرکان را  
بسیار سخت است.»

بنابراین، مسلمانان مؤمن باید بدانند و آگاه باشند، لذت جسمی و روانی  
فراسوی اندازه و پنداری را که در هنگام آمیزش عمل جنسی می برند از جفت  
جنسی آنها تولید نمی شود، بلکه این موهبتی است که الله به آنها ارزانی می دارد.  
مسلمان مؤمن باید بدانند که او دو قلب ندارد که یکی را به جفت جنسی خود ببازد و  
دیگری را به عشق الله ویژگی بدهد. او تنها دارای یک قلب است و باید آنرا به گونه  
درست به الله ویژگی دهد و نه اینکه معشوق خود را در عشق به الله شریک و سهم  
گرداند.

در این بخش از بحث نکته ای در مغز نویسنده شکوفه زد که  
بی مناسبت نیست آنرا با خوانندگان این کتاب در میان بگذارم و آن  
اینست که آیا بهتر نبود، علما و فقهای اسلامی به جای اینکه موضوع

<sup>251</sup> Max Weber, "Religious Rejections of the World and their Directions," in  
From Max Weber, trans. H. Gerth & C. Right Mills (New York: 1858). P. 347.

بحث را اینچنین پیچ و تاب دهند، به گونه بسیار ساده می فرمودند، یک مرد مسلمان در هنگام انجام عمل جنسی باید فکر کند که با الله به انجام عمل جنسی می پردازد و نه با یک زن زیبا چهره و خوش بدن. هر گاه دانشمندان والاتبار اسلامی چنین می کردند، عقیده مقدّسشان از مشروعیت بسنده نیز بهره می گرفت. زیرا، در کتاب تشیع و تصوّف که یک نویسنده تازی به نام هاشم معروف الحسینی به رشته نگارش در آورده و یک نفر ایرانی به نام سید محمّد صادق عارف آنرا به فارسی برگردان کرده، می خوانیم که «الله دارای فَرْج می باشد.»<sup>۲۵۲</sup>

بر پایه نوشته «مکس وبر» یکی از پایه گزاران دانش علوم اجتماعی، الله اسلام خدای بسیار حسودی بوده و میل ندارد ببیند که هیچ عاملی در این جهان با عشق و ستایشی که بندگانش باید نسبت به او داشته باشند، رقابت می کند.<sup>۲۵۳</sup> به همین دلیل، الله با دانائی و سیاست آگاهانه اش امکان ایجاد این رقابت را با دو عامل از بین برده است: یکی چند زنی و دیگری طلاق. بدیهی است، زمانی که مرد چند زن داشته باشد، دیگر نمی تواند فکر کند که تنها یک زن در این دنیا وجود دارد که چنین هیجان لذّت آور فراسوی پنداری را برایش به وجود می آورد و خطر رقابت عشق زن برای الله از بین می رود. زنان او هم چون از شکل یگانه بودن خارج شده اند نمی توانند، شور و هیجان بیش از اندازه ای را که از همسر خود می گیرند، یگانه بدانند، زیرا مرد آن هیجان را به سایر همسرانش نیز دهش می کند.<sup>۲۵۴</sup> به گفته دیگر،

<sup>۲۵۲</sup> هاشم معروف الحسینی، تشیع و تصوّف، برگردان سید صادق عارف (مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹). نویسنده کتاب یاد شده در زیر نویس خواننده را به بخش دوم کتاب موافقت، برگ ۲۶ و نیز شرح ابن ابی الحدید، بر نهج البلاغه، جلد اول، برگ ۲۲۹ و برگ های بعد مراجعه می دهد.

<sup>۲۵۳</sup> al-Buchari, *Kitab al-Jami' al-Sahih*, p. 451; al-Tamidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 14.  
<sup>۲۵۴</sup> W. Stephens, *The Odius Complex, Cross Cultural Evidence* (New York: 1962), p. 6.

## آمیزش جنسی در اسلام از نگر مفهوم معنوی و مکانیسم عملی ۲۲۵

چند زنی سبب می شود که شور و هیجان عشقی بین زن و شوهر فروزه رشد و تکامل خود را از دست بدهد، درحالیکه عشق به الله در افراد مؤمن روز به روز رسائی شکوفاتری پیدا خواهد کرد.

همچنین، عامل طلاق آسان با ذکر یک عبارت از سوی مرد سبب خواهد شد که زن و شوهر، خود را برای یکدیگر یگانه فرض نکنند. حق و مزیت انحصاری طلاق که تنها به مرد ویژگی داده شده، او را مختار می کند که تنها با ادای عبارت کوتاه «تو مطلقه هستی»، پیوند زناشویی را با همسرش بگسلد و بدیهی است که شوهر با داشتن این حق و مزیت استثنائی به زن نشان می دهد که او نمی تواند گیرنده عشق پایدار از او باشد و هم اینکه به زن می فهماند که شوهرش فردی نیست که او بتواند به عشقش دل ببندد. و نیز باید توجه داشت، زمانی که مردی با ذکر جمله «تو مطلقه هستی»، همسرش را از خود می راند و او را نسبت به خود بیگانه می کند، اگر بدون عقد ازدواج دوباره با آن زن آمیزش جنسی کند زناکار بوده و به مجازات تازیانه محکوم خواهد شد. همچنین نباید فراموش کرد که اگر مرد سه مرتبه عبارت «تو مطلقه هستی» را تکرار کند، دیگر نمی تواند بدون محلل به همسرش رجوع کند.

کوتاه اینکه اگر برآستی کسی بخواهد مسلمان باشد و با قرآن و اسلام زندگی کند، نه تنها نمی تواند در جایگاه یک موجود آزاد در این دنیا زندگی کند و در گزینش روش های زندگی آزادی داشته باشد، بلکه چگونگی اندیشه گری و حتی احساسات و هیجاناتش را نیز - بر پایه متون آشکار قرآن - باید تابع هیولای خودکامه، مکار و قهاری به نام الله قرار دهد. جالب اینکه آنهمه محدودیت های رفتاری، فکری، احساسی و هیجانی که در این فصل مورد جستار قرار گرفت، بیشتر مردها را هدف قرار می دهد. حال اگر چنین باشد و مردها در زندگی رفتاری، فکری و احساسی دارای چنین محدودیت های مطلق باشند، آنگاه برآستی باید به حال زنها به سوگ نشست. زیرا، به گونه ای که متون قرآن و احادیث می گویند و الله، قرآن، پیامبر و امام ها بارها تأکید کرده اند، موجود زن برای بهره دهی به مرد آفریده شده و در زندگی فردی، اجتماعی و حتی مذهبی باید از هر جهت تابع و فرمانبردار مرد باشد.

## فصل یازدهم

# مجازات جرائم جنسی زنان در قرآن و حدیث

«آنهايي که توان آنرا دارند که شمارا وادار به پرستش خرافات  
و مزخرفات بکنند، توان آنرا هم دارند که شمارا وادار  
به ارتکاب جرائم و جنایات بکنند.»

ناشناس

### مجازات نازیانه

جامعه شناسان باور دارند که زندگی بشر در روی کره زمین از آغاز فروزه مردسالاری داشته و زن پیوسته زیر پوشش حمایت مرد بسر می برده است. داروین عقیده دارد این حالت حتی در حیوانات نیز وجود داشته و برای مثال، یک شامپانزه مذکر که چند شامپانزه مؤنث در اختیار دارد، اجازه نخواهد داد سایر شامپانزه های مذکر و لئو آنکه از زائیده های شامپانزه های مؤنث خودش باشند به آنها نزدیک

بنا به دلیل ذکر شده در بالا، مرد پیوسته زن را به خود وابسته دانسته و از اینرو نسبت به او حساسیت و حسادت ویژه داشته و نزدیکی جنسی سایر مردان را نسبت به زنی که در زیر چتر امنیتی او قرار دارند، تجاوز و زیاده حقوق خود دانسته و برای شخصیت و ارزش های انسانی خود اهانت به شمار آورده است.<sup>۲۵۶</sup> بدیهی است که این حس حساسیت و حسادت مرد نسبت به زن در کیشی مانند اسلام که به سبب مشروعیت اصل چند زنی، زنان زیادی ممکن است زیر حمایت مرد قرار بگیرند، به مراتب بیشتر بوده و به همان نسبت مجازات زنی که مرتکب جرائم جنسی شود نیز شدیدتر خواهد بود. نخستین مجازاتی که محمد برای زنان را کاره به وجود آورد متن آیه ۱۵ سوره نساء بود که می گوید:

وَالَّتِي يَأْتِيكِ الْفَحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ  
 أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى  
 يَتَوَقَّنَ الْمَوْتَ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

«زنانی که عمل ناشایست انجام دهند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید چنانچه شهادت دادند در اینصورت آنها را در خانه نگهدارید تا عمرشان به پایان برسد یا الله برای آنها راهی پدیدار گرداند.»

به گونه ای که مشاهده می شود مفهوم آیه بالا، مجازات زن را کاره را زندان ابد خانگی تعیین کرده و برای مرد که ممکن است عامل اصلی رویداد باشد، حکم مجازاتی تعیین نشده است. از دگر سو، چنانکه می دانیم نگهداری زن در خانه و منع خروج او از خانه بدون اینکه مردی همراه او باشد از حقوق مسلم مرد در اسلام به شمار می رود. از اینرو به نگر می رسد افرادی که دور محمد گرد آمده بودند، به او هشدار دادند که چنین مجازاتی برای زن حق مطلب را ادا نخواهد کرد و برای چنین عملی باید مجازات شدیدتری پیش بینی شود.

<sup>255</sup> Charles Darwin, *The Descent of Man* (Princeton: 1981), p. 51.  
<sup>256</sup> *The Encyclopedia of Religion and Ethics*, s. v. "Adultery."

عقیده افرادی که چنین پیشنهادی را به محمد ارائه کرده بودند در او کارگزار افتاد و وی آیه ۲ سوره نور را به شرح زیر در قرآنش جای داد:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ  
إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَشَهَادَةٌ عِنْدَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

«باید شما مؤمنان هر یک از زنان و مردان زناکار را به یکصد ضربه تازیانه مجازات کنید و هرگز در باره آنها در دین خدارافت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند.»

در آئین دادرسی شرع اسلام شرایط و حسیانه‌ای وجود دارد که در هیچیک از سیستم‌های جزائی دنیا چنین شرایط ستمگرانه و نابخردانه‌ای به چشم نمی‌خورد. این شرایط به شرح زیر است:

۱- در حالیکه در آئین دادرسی جزائی تمام ملّت‌های دنیا برای ارتکاب هر جرمی حدّ اقل و حدّ اکثر مجازات تعیین شده و قاضی بنا بر چگونگی شرایط ارتکاب جرم بنا بر تشخیص خود آزادی دارد بین حدّ اقل و حدّ اکثر مجازات برای متهم مجازات دادگرانه‌ای تعیین کند. در آئین دادرسی جزائی اسلام، برای جرائم حدّ اقل و حدّ اکثر مجازات تعیین نشده و قاضی حق کاهش از مجازاتی را که برای جرم تعیین شده ندارد. زیرا مجازات بوسیله الله تعیین شده و ابدی و غیر قابل تغییر است.

۲- متهم نه حق استفاده از وکیل مدافع دارد و نه اینکه می‌تواند در دادگاه از حق خود دفاع کند. بنا بر این قاضی دادگاه که یک آخوند بیسواد و بنیادگرمی باشد، بر پایه شهادت شهود حکم صادر می‌کند و متهم را برای صدور حکم به دست تازیانه زنهایی که از شرف و نیوتند انسانی تهی هستند می‌سپارد. بدیهی است که بسیاری از این افراد نگون بخت بویژه زنها یا زیر ضربه‌های تازیانه جان می‌دهند و یا برای همیشه معلول شده و بخشی از اعضای بدنشان از کار می‌افتد.

۳- حکم قاضی دادگاه شرع قطعی و یک مرحله‌ای است و متهم از رأی صادر شده بوسیله قاضی شرع حق استیناف ندارد.

۴- اگر شوهری همسرش را به عمل زنا متهم کند و نتواند با دلائل و مدارک بایسته ادعای خود را به اثبات برساند باید چهار مرتبه تکرار کند که ادعای او

درست بوده و هیچ نکته نادرستی در آن وجود ندارد.<sup>۲۵۷</sup> حال اگر همسر مورد اتهام چنین مردی پنج مرتبه سوگند بخورد که مرتکب زنا نشده و بیگناه است از مجازات آزاد می شود، ولی دیگر همسر آن مرد به شمار نمی رود و ازدواج آنها به طلاق خواهد انجامید. از دگر سو، در تمام مذاهب دین اسلام، هر زمانی که مردی اراده کند تنها با ذکر چند واژه می تواند او را طلاق دهد، ولی زن چنین اختیاری را ندارد.

## مجازات سنگسار

در بحث بالا گفته شد که محمد ابتدا بر پایه متن آیه ۱۵ سوره نساء مجازات زنار را برای زنان زندان ابد خانگی و سپس بر پایه آیه ۲ سوره نور تازیانه برشمرد. ولی پس از آن مجازات این عمل را هم برای مردان و هم زنان سنگسار تعیین کرد. و این مجازات را از آیه های ۱۳ تا ۲۰ باب ۲۲ کتاب تنبیه و آیه ۲۰ کتاب لاویان تورات برداشت نمود.

پس از مرگ محمد درباره این مجازات بین پیروان محمد اختلاف افتاد و گروهی گفتند، مجازات سنگسار در قرآن نیامده و از اینرو باید این روش جزائی در همبودگاه های اسلامی ممنوع شود. ولی عمر، خلیفه دوم که هم داماد محمد و هم از یاران نزدیک او بود و از توان زیادی بین مسلمانان بهره می برد، اظهار داشت، محمد خود این مجازات را به کار می برده و از اینرو بدون توجه به اینکه این مجازات در قرآن ذکر شده باشد و یا نه باید درباره زانی و زانیه به مورد اجرا گذاشته شود.

با وجود قوانین سه گانه و گونه گونه ای که درباره مجازات زنا در قرآن و اسلام وجود دارد، فقه اسلامی امروز همه این مجازات ها را به کار می گیرد و عمل زنار را به گونه کلی به دو بخش پاره می کند: یک مورد و ایسته به زمانی است که مردی با زنی که در قید ازدواج کسی نیست همخوابگی کند و مورد دیگر هنگامی که مردی با زنی همخوابگی کند که آن زن شوهر دار است. فقهای اسلامی باور دارند که برای مورد

<sup>257</sup> D. S. Margoliouth, *Muhammad and the Rise of Islam* (London: 1905), p. 457.

## ۲۳۱ مجازات جرائم جنسی زنان در قرآن و حدیث

نخست باید مجازات تازیانه و برای مورد دوم مجازات سنگسار به کار برود. درباره روش دادرسی این عمل در دادگاه‌های شرعی اسلامی نیز دوروش معمول است: یا زن و مردی که مرتکب زنا شده به عمل خود اعتراف می‌کنند و یا اینکه دلائل و مدارکی که برای اثبات ارتکاب عمل بر ضد متهمین گردآوری شده به دادگاه شرع ارائه می‌شود. در مورد نخست، قاضی شرع پس از اعتراف دست‌اندرکاران عمل، برای آنها حکم صادر کرده و رأی او به مورد اجرا گذاشته می‌شود. در مورد دوم، باید چهار نفر شهودی که عمل جنسی متهمین را به چشم دیده‌اند، سوگند بخورند، مشاهده کرده‌اند که متهمین به ارتکاب عمل جنسی اقدام کرده‌اند.<sup>258</sup> به گفته دیگر، شهود یاد شده باید عمل «ادخال» جنسی را به چشم دیده باشند. در متن آیه ۲ سوره نورا از نگر اجرائی نکته پنهانی وجود دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد و آن اینست که زمانی که مدلول این آیه گواهی چهار گواه را برای انجام عمل جنسی بین زن و مرد الزام آور می‌داند، این مفهوم و یا عقیده را به وجود می‌آورد که در اسلام جاسوسی در رفتار خصوصی پیروان دین و حتی امور جنسی آنها مجاز می‌باشد. زیرا، در غیر این صورت چگونه چهار شاهد می‌توانند عمل «ادخال» جنسی زن و مردی را گواهی دهند؟

اگر چهار نفر مرد برای گواهی در دادگاه وجود نداشته باشند، در برابر هر مرد می‌توان از دوزن بهره گرفت. ولی، مفهوم این قاعده آن نیست که بتوان از گواهی یک مرد و شش زن و یا دو مرد و چهار زن در دادگاه بهره گرفت، زیرا دادگاه اجازه نخواهد داد بیش از دوزن در برابر یک مرد در دادگاه گواهی دهند. بدیهی است که این قاعده انسان ستیز و مسخره نیز یکی دیگر از فروزه‌های زن ستیزی در اسلام به شمار می‌رود.

## روش سنگسار کردن در اسلام

تردید نیست که در هیچیک از قوانین و مقررات سیستم جزائی کشورهای گوناگون جهان تا کنون قاعده ای وحشیانه تر، ترسناک تر و ستمگرانه تر از سنگسار به وجود نیامده است. به هر روی، پس از اینکه رأی قاضی شرع اسلامی مبنی بر سنگسار در

<sup>258</sup> The Encyclopedia of Religion and Ethics, s. v. "Adultery."



بباره زن محکوم صادر شد، مأموران اجرا او را به میدان همگانی شهر و یا محل دیگری که در دید ساکنان آن شهر قرار داشته باشد، می برند و گودالی که تا کمر زن محکوم را فرا بگیرد در زمین می کنند. سپس، آن زن بیچاره ای را که قربانی وحشیگری های گروهی افراد جانور خو و پریشان مغز شده به شکل ایستاده در آن گودال قرار می دهند و آن گودال را به گونه ای که امکان حرکت برای آن زن وجود نداشته باشد با خاک پر می کنند.

آنگاه چهار شاهدی که در باره ارتکاب آن عمل از سوی زن گواهی داده اند، هر یک سنگی به سوی او پرتاب می کنند. سپس، قاضی دادگاه شرعی که بر ضد او رأی صادر کرده، سنگی به بدن او می اندازد و به دنبال او مسلمانان مؤمن و یا به گفته دیگر، جانوران انسان شکلی که در مکتب نوانسانی اسلام به بهای خرد خود دین و ایمان آموخته و برای تماشای این شاهکار جانور خویانه در آن محل گرد آمده اند، هر یک با سنگ هایی که از پیش تهیه کرده اند، سرور و بدن فردی را که به اصطلاح محکوم به مرگ با این عمل وحشیانه شده است آماج سنگ پراتی های وحشیانه خود قرار می دهند. اگر خواننده های فروهنده این مطلب برایشان انجام چنین عملی بوسیله افراد انسان قابل پندار نباشد باید به آنها یادآوری شود که از زمانی که حکومت جمهوری مملاتی در ایران روی کار آمده تا هنگامی که نویسنده به نگارش این کتاب دست زده ام، در این کشور آذرنگ زده ای که اسلام آنرا از فرهنگ و انسانیت تهی کرده، شانزده نفر زن و مرد بوسیله ملایان زالو سرشت سنگسار شده اند.

این روش سنگسار کردن از روش وحشیانه خود محمد بن عبدالله نسخه برداری شده است. در زمان وی، زنی به نام «قمیّه» به زنا متهم شد و محمد فرمان داد به شرحی که گذشت او را سنگسار کنند. نوشتارهای تاریخی می نویسند، محمد مردی رانیز به نام «میژ» دستور داده است سنگسار کنند.<sup>259</sup> در زمان علی بن ابیطالب، داماد و پسر عم محمد و خلیفه چهارم، دختری به نام «شوراها حمدیانی» متهم به زنا شد که علی بن ابیطالب فرمان داد، باروشی که محمد بن عبدالله در سی سال پیش از آن زمان در این بباره عمل کرده بود، او را سنگسار کردند. با توجه به اینکه در اسلام «حدیث» یعنی

<sup>259</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, p. 164.

### ۲۳۳ مجازات جرائم جنسی زنان در قرآن و حدیث

روش‌های گوناگونی که محمد در زندگی به کار می‌برد از نگر اهمیّت شرعی و مذهبی بعد از قرآن قرار دارد. از اینرو خلفا، فقها و فرمانروایان اسلامی ناچار از پیروی از روش سنگسار محمد بوده‌اند.

کتاب *هدایة الی الہدایة*، برگردان «چارلز همیلتون» درباره روش سنگسار کردن در اسلام می‌نویسد:

«برای سنگسار کردن فردی که به این مجازات محکوم می‌شود او را به محلی که خالی از سکنه باشد می‌برند و نخست گواهان عمل، پس از آنها امام و یاقاضی دادگاهی که حکم مجازات او را صادر کرده، محکوم را مورد سنگ پرانی قرار می‌دهند و آنگاه افرادی که برای تماشای مراسم سنگباران او به آن محل آمده‌اند، به دنبال سنگ پرانی بوسیله گواهان، مبادرت به سنگ پرانی به محکوم می‌کنند. دلیل اینکه گواهان عمل پیش از هر کس دیگری باید به محکوم سنگ پرتاب کنند آنست که بنا به گفته علی بن ابیطالب، زمانی که گواهان در دادگاه بر ضدّ متهم گواهی داده‌اند، ممکن است، متوجه شدت چنین مجازاتی نبوده‌اند، ولی هنگامی که پیش از دیگران وادار به سنگ پرانی به متهم می‌شوند، ممکن است به خود آیند و از انجام این عمل خودداری کنند. در صورت چنین رخدادی، اجرای حکم متوقف می‌شود و حکم مجازات در باره محکوم ادامه نخواهد یافت.»

بر پایه روشی که محمد درباره سنگسار کردن (قمدیّه) به کار برده، زمانی که زنی را می‌خواهند سنگسار کنند، گودالی که تا کمر او را ببوشاند می‌کنند و زن را به گونه ایستاده در آن گودال قرار می‌دهند. ولی، هر گاه بخواهند مردی را سنگسار کنند، بر پایه روشی که محمد درباره اعدام (میژ) به کار برده، ایجاد گودال و قرار دادن مرد محکوم در گودال لزومی ندارد. دلیل اینکه برای سنگسار کردن زن محکوم، نخست او را در گودالی نیمه مدفون می‌کنند، ولی درباره مرد این روش را به کار نمی‌برند آنست که در هنگام سنگباران کردن زن، اگر او کنترلش را از دست داد و بیهوش روی زمین افتاد، اعضای بدن او در معرض دید تماشاکنندگان مرد قرار نگیرد.<sup>۲۶۰</sup>

<sup>260</sup> *Hedayat: A Commentary on the Muslim Laws*, trans. Charlie Hamilton (Lahore, Pakistan: 1957), vol. 2, p. 69.

### کتک زدن زن و یا مجازات مقدس

بر پایه متن آیه آشکار و روشن ۳۴ سوره نساء که نیازی به هیچگونه تعبیر و تفسیری ندارد، هر زمانی که مردی «بیم» دارد که زنش ممکن است از او نافرمانی کند، می تواند او را کتک بزند. این آیه می گوید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ  
وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِلَّا فَضَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا خَشِيَ تُحَوَّلُ  
لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ  
وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا  
تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

«مردان را بر زنان حق تسلط و نگرهانی است بعلمت اینکه خدا بعضی از شما را بر تر از بعض دیگر مقرر داشته و همچنین بعلمت اینکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در غیاب مردان حافظ حقوق شوهران هستند و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده باید عمل کنند و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناک هستید، باید نخست آنها را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند از همخواهی با آنها خودداری کنید و اگر باز هم مطیع نشدند، آنها را بزنید، اگر فرمانبردار شدند، دیگر بر آنها ستم روا مدارید که همانا خداوند بزرگوار و عظیم الشأن است.»

متن این آیه در فرهنگ اسلامی تا حدودی دارای شهرت پسند است و هر مردی می داند، قرآن به او حق داده است، زنش را بزند و هر زنی نیز می داند که بر پایه متن آیه یاد شده می تواند بوسیله شوهرش کتک بخورد. ولی، دو نکته در این آیه وجود دارد که شایان توجه بیشتر است. نکته نخست آنست که حق مرد در کتک زدن زن، وابسته به احساس و میل درونی مرد می باشد و نه عمل برونی زن. به گفته دیگر، کتک زدن زن موکول به این نیست که زن مرتکب لغزش و یا رفتار خطاگونه ای بشود تا شایستگی کتک خوردن بوسیله شوهر را پیدا بکند و شوهرش بدانمناسبت او را کتک بزند، بلکه این کار وابسته به احساس، میل و اراده شوهر است که هر گاه بیم نافرمانی همسرش در ذهنیت او به وجود می آید، می تواند او را البته با

وجود دو شرط دیگر «پند دادن و خودداری از همخوابگی با او» کتک بزنند. حق شرعی و مذهبی مرد در کتک زدن به زن در صورت بیم نافرمانی از او در واژه «تَخَافُونَ» نهاده شده است. مفهوم این آیه در فرهنگ تازی «بیم داشتن» بوده و مرد را مجاز می کند که هرگاه بیم نافرمانی از رفتار زنش را دارد، با رعایت دو شرط یاد شده در بالا او را کتک بزند. همچنین باید توجه داشت که «بیم داشتن» یک فרוزه ذهنی و روانی است که وابسته به عوامل ویژه روانشناسی افراد گوناگون بشر می باشد. آنچه که در فردی بیم و هراس به وجود می آورد، ممکن است در فرد دیگری سبب غرور و یا آرامش خاطر گردد. درست است که پس از این واژه، آیه یاد شده، مرد مسلمان را به «پند دهی به زن» و سپس «خودداری از همخوابگی با او» رهنمون می شود، ولی به هر روی نمی توان نفس وجود این واژه را در قرآن نادیده گرفت.

نکته دوم، قید واژه «ستمگری» در آیه بالاست. از عبارتی که در این آیه آشکارا می گوید، «هرگاه زنانتان فرمانبردار شما شدند، دیگر بر آنها ستم روا مدارید»، می توان این مفهوم را برداشت کرد که پیش از مرحله «فرمانبردار شدن زن» می توان نسبت به او ستمکاری کرد و بر او ستم روا داشت. این سی و پنجمین کتابی است که نویسنده به پیشگاه هم میهنانم فراداشت می دارم و بدیهی است که برای نوشتن این کتاب ها و دارا بودن دو درجه دانشگاهی مافوق لیسانس و سه درجه دکتری باید هزاران کتاب و نوشتارهای گوناگون را خوانده و بررسی کرده باشم، ولی تا این لحظه در هیچ نوشتاری و حتی نوشتارهای ماکیاولی که از چهره های مردود شده فلسفی به شمار می رود مشاهده نکرده ام که نویسنده ای «ستمگری» یک فرد انسان به فرد دیگری را مجاز شمرده باشد، چه رسد به آنکه فرمان اجرای آنرا داده باشد، آنهم نه بوسیله یک دادگاه مشروع، بلکه بوسیله احساس نفس آلود فردی که نمی توان گفت در روان او چه کنش ها و واکنش هائی در حال تکاپو هستند. ولی، قرآن، دین اسلام و الله فرا دادگر آن یگانه عوامل مقدسی هستند که این اختیار وحشیانه را به مردان پیر و خود دهش کرده اند.

اصول و احکام اسلامی می گویند، هرگاه زنی از فرمانبرداری شوهرش سرپیچی کرد، شوهر در برابر نافرمانی زن می تواند او را از خوراک، پوشاک و حق مسکن باز

دارد. این نافرمانی میل شوهر را در باره همخوابگی با همسرش نیز شامل خواهد شد و هر گاه زنی از فرمان شوهر در باره همخوابگی با او خودداری ورزد، شوهر نیز می تواند وظائف خود را در برابر او ایستا کند و از دادن خوراک، پوشاک و مسکن به او خودداری ورزد. تنها استثنائی که در این باره وجود دارد، زمانی است که شوهر از زن انجام اموری را خواستار شود که با اصول و موازین دین اسلام همخوانی نداشته باشد، در غیر آن صورت زن باید پیوسته در همه امور فرمانبردار شوهرش باشد. این دیدمان، آنچنان در فرهنگ اسلامی ریشه دارد که حتی زنان دانش آموخته مسلمان نیز از آن پیروی می کنند. شرح زیر نوشته یک نویسنده مسلمان به نام «شرف علی ثوی» نشانگر این فراخواست می باشد:

«زن خوب آنست که هیچگاه در صدد انتقاد از شوهر بر نیاید، او را شبه خدای خود به شمار آورد و پیوسته فرمانبردار خواست های گوناگون او باشد... هر گاه مردی از زن درخواست کند که تمام شب را دست بسته در حضور او بایستد، انجام این کار به سود رفاه دنیوی و رستگاری اخروی آن زن خواهد بود... زن هیچگاه نباید سخنی بگوید که سبب رنجش شوهرش شود، ولو اینکه شوهر روز روشنی را بگوید که < شب > است.»<sup>۲۶۱</sup>

کتنک زدن شوهر به زن در فرهنگ اسلامی یک خیابان یکسویه است، زیرا در تمامی اصول و احکام اسلام هیچ موردی نمی توان یافت که برای زن چنین حقی بیش بینی شده باشد. اگر به فرض زن مبادرت به کتنک زدن شوهر بکند، بیدرنگ به زندان فرستاده خواهد شد.<sup>۲۶۲</sup>

قدرت برتری مرد بر زن تا آن اندازه در فرهنگ اسلامی کاربرد دارد که قوانین

<sup>261</sup> Mrs. Iqballunissa Hussain, *Changing India* (Banglore, 1940), p. 67.

<sup>262</sup> Evelyne Accad, *The Veil of Shame: The Role of Women in Contemporary Fiction of North Africa and the Arab World* (Sherbrooke, Que: 1987), pp. 26-28.

جزائمی هندوستان نیز این حق را برای مردان به رسمیت شناخته و تنها استثنای آنرا زمانی فرض کرده که شدت کتک زدن به زن سبب مرگ و نابودی او بشود. ولی، هرگاه مرد زن را به شکلی کتک بزند که اثری از کتک زدن وی در بدن زن برجای نماند، عمل کتک زدن شوهر به زن از نگر قوانین جزائمی هندوستان مشروع و غیر قابل تعقیب است.<sup>۲۶۳</sup>

محمد در هنگام ایراد خطبه الوداع بر پایه نوشته طبری گفته است:

«اللہ به شما مردان پروانه داده است که زنهایتان را در اتاق های ویژه زندانی کنید و آنها را کتک بزنید، ولی نه با شدت. هرگاه آنها از شما فرمانبرداری کردند، آن زمان باید به آنها خوراک و پوشاک بدهید. با زنان خود به نیکی رفتار کنید، زیرا آنها همانند حیوانات خانگی شما هستند و از خود چیزی ندارند. اللہ در قرآن به شما پروانه داده است تا از بدن زنهایتان بهره بگیرید.»<sup>۲۶۴</sup>

گروهی از مدافعان اسلام برای اینکه زهر متن نابخردانه آیه ۳۴ سوره نساء را که به مردان حق مشروع کتک زدن زنهایشان را دهش کرده بگیرند و تا حدودی به آن چهره انسانی بدهند گفته اند، حکم آیه یاد شده یک مورد استثنائی است که نمی توان به آن جنبه کلیت داد و در موارد بسیار استثنائی باید بمورد اجرا گذاشته شود. ولی، حدیثی که به شرح بالا از لبان خود محمد در این باره تأکید شده، دلیل بارز بدون پایه بودن سخنان این افراد پیشه ور دینی بوده و تردیدی بر جای نمی گذارد که قرآن و اسلام این منش وحشیانه و نابخردانه را حق مشروع و دینی مردان مسلمان بر شمرده اند.

زمانی محمد کتک زدن زن (همسر) را با کتک زدن یک زن برده بوسیله ازبانش با یکدیگر برابری نمود و اظهار داشت، کتک زدن زن بوسیله شوهر نباید به اندازه زمانی که

<sup>263</sup> Ronald K. Wilson, *Anglo-Muhammadan Law* (London: W. Thacker & Co. 1985), p. 128.

<sup>264</sup> Tabari, *The History of Tabari*, vol. ix, p. 113.

اربابی کنیزش را کتک می زند، شدید باشد.<sup>265</sup>؟ مفهوم این حکم دینی، الهی و آسمانی که بوسیله به اصطلاح پیامبر پایانی ابراز شده آنست که حساسیت و یا تأثیر پذیری اعصاب و عضلات افراد بشر با یکدیگر تفاوت دارد. زیرا، بر پایه حکم یاد شده، اعصاب و پی های زن بینوائی که بوسیله همسوی خود از فرد دیگری خریداری می شود، احساس درد پذیری اش بیش از یک زن آزاد بوده و می توان او را وحشیانه تر از یک زن آزاد کتک زد. **براستی که درود بر این فلسفه الهی و آسمانی!**

در سده هفتم پیش از میلاد، پادشاه دیکتاتور و بت پرستی بر آشور فرمانروائی می کرد که Tiglath-Pileser نامیده می شد. در زمان این پادشاه قانونی وجود داشت که حاکی بود: «بغیر از مجازات هائی که در قانون برای زن های شوهر دار مقرر شده، شوهری که زنش را شلاق بزند، موهایش را بکند و گوشهائش را به بیچاند و یا سوراخ کند، مسئولیت جزائی شامل حالش نخواهد شد.»<sup>266</sup> در سرزمین بابل نیز در یک هزار و هفتصد سال پیش از میلاد مسیح، برای زنی که از شوهرش نفرت داشت و به نیازهای جنسی او پاسخگوئی نمی کرد، قانون زیر مقرر شده بود:

«اگر زنی آنچنان از شوهرش نفرت داشته باشد که به او بگوید، به تو اجازه نخواهم داد به من دست بزنی، شوهری شهر باید در باره وضع آن زن رسیدگی کند و هر گاه معلوم شد که آن زن از مسیر پرهیزکاری منحرف نشده، ولو اینکه شوهر آن زن با مردان دیگری معاشرت جنسی کرده و سبب اهانت به زنش شده باشد، با این وجود زنش می تواند بدون اینکه مورد سرزنش قرار بگیرد، از او نفقه دریافت کرده و به خانه پدرش برود.»<sup>267</sup>

به گونه ای که ملاحظه می شود قوانین بالا که هزاران سال پیش از ظهور محمد و

<sup>265</sup> M. Muhammad Ali, *The Religion of Islam*, p. 651, quoted by Hekmat, *Women in the Koran*, p. 218.

<sup>266</sup> Hekmat, *Women in the Koran*, p. 224.

<sup>267</sup> *Ibid.*, p. 225.

اسلام بوسیله فرمانروایان بت پرست و خودکامه به وجود آمدند، هر دو بمراتب از آیه ۳۴ سوره نساء که کتک زدن زن بوسیله شوهر را مشروع و مجاز می‌شمارند، پیشرفته‌ترند. زیرا، اولاً قانون نخست چون در چارچوب قاعده حکومتی به وجود آمده و نه یک فرمان الهی، از اینرو مأموران اجرای آن عوامل حکومتی هستند و نه مانند فرمان الهی که اجرای آنرا خود حق مدعی خصوصی، یعنی شوهر بر می‌شمارد و قدرت پلیس، قاضی و مأمور اجرای حکم را در یک نفر جمع می‌کند. ثانیاً قانونگذاران اصول یاد شده، بت پرست بوده‌اند و نه فردی که خود را پیامبر الله شناختگری می‌کند. و سوم اینکه به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود، در قانون دوم بهیچوجه سخنی از کتک زدن زن بوسیله شوهر به میان نیامده است. تردید نیست که کتک زدن فرد انسان، عملی ستمگرانه و بویژه کتک زدن زن، رفتاری وحشیانه است. به گونه‌ی یقین می‌توان گفت، در این یکهزار و چهارصد سالی که از آذرنگ ظهور محمد و اسلام می‌گذرد، چه بسا میلیون‌ها زن بینوا و نگون‌بخت مسلمانی که بوسیله شوهران خودخواه و ستمگر خود در نتیجه وجود آیه یاد شده تندرستی برخی از اعضای بدنتشان را از دست داده‌اند.

### دادگری‌های آئین دادرسی اسلامی در باره زنها

- ۱- به گونه‌ای که در بالا گفته شد، بدن زن را برای اجرای مجازات سنگسار تا کمر (و بنا به روایت‌های دیگر تا سینه) در گودالی نیمه مدفون می‌کنند که او در این حالت امکان حرکت و پوشانیدن سر و رویش را با دست‌هایش نخواهد داشت، ولی مرد را در محوطه آزاد نگه می‌دارند، به گونه‌ای که او حتی امکان فرار از میدان مجازات را نیز خواهد داشت.
- ۲- قوانین و مقررات اسلامی تأیید می‌کنند که حتی اگر زن بیمار است، پس از صدور حکم دادگاه بوسیله سنگسار، مجازات باید بیدرتنگ در باره او به مورد اجرا گذاشته شود. فرمودگرائی علمای اسلام درباره لزوم بیدرتنگ حکم



مجازات سنگسار درباره زن محکوم اینست که چون محمّد کشتن چنین زنی را لازم دانسته و به هر حال او باید اعدام شود، از اینرو تأخیر در مجازات او جایز نیست.

هر یک از این احکام و بویژه حکم بالا نشان می دهد که اسلام تا چه اندازه با انسانیت و حقوق و ارزش های انسانی بیگانه است!

۳- در برخی از مذاهب دین اسلام مانند مذهب شیعه، زنی که مرتکب زنا شود، مجازات دوگانه درباره اش اجرا خواهد شد. بدین شرح که نخست بر پایه آیه ۲ سوره نور باید به او یکصد ضربه تازیانه زده شود و سپس سنگسار گردد. بر پایه فقه شیعه، هر گاه زن شوهر داری بایک پسر جوان مرتکب عمل زنا شود، مجازات او تنها یکصد ضربه تازیانه خواهد بود، ولی هر گاه آن زن با مردی که دارای ناراحتی های مغزی باشد به زندگی مشترک بپردازد، مجازاتش اعدام بوسیله سنگسار بدون تازیانه خواهد بود.<sup>۲۶۸</sup>

۴- اگر مردی با دختر جوان زیر ۲۰ سال و یا زنی که از تندرستی مغزی بدون بهره است، عمل زنا انجام دهد، مجازاتش تنها یکصد ضربه تازیانه بدون سنگسار شدن خواهد بود. این ماده قانون نیز یکی دیگر از نمادهای مردسالاری در اسلام است. زیرا، در حالیکه بر پایه قانون شرح داده شده در مورد ۳، هر گاه زنی با مردی که دارای ناراحتی های مغزی باشد زنا کند، مجازاتش مرگ بوسیله سنگسار خواهد بود، ولی اگر زنی با مردی که دارای ناراحتی های مغزی است، زنا کند، مجازاتش مرگ بوسیله سنگسار خواهد بود.

۵- هر گاه مردی زنش را سه طلاقه کند و سپس با او همخوابگی نماید، هر دوی آنها باید بوسیله سنگسار اعدام شوند.

۶- اگر مردی با زنی بغیر از همسرش مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلر شود، بر پایه فقه مذهب حنفی (که پیروانش از تمام مذاهب اسلام بیشتر است)، مستحق مجازات تازیانه خواهد بود. ولی، هر گاه مردی با همسر خود حتی

<sup>268</sup> Zolmajdai (Tehran: 1960), vol. 3, p. 331.

## ۲۴۱ مجازات جرائم جنسی زنان در قرآن و حدیث

بدون رضایت او مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلت شود، مجازاتی نخواهد داشت، زیرا آیه ۲۲۳ سوره بقره قرآن می گوید، «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ إِنِّي سِتْنَةٌ» یعنی «زنان شما کشتزارهای شما هستند پس به هر کیفیتى که میل دارید، از آنها بهره بگیرید.»

نکته بسیار دادگرانه درباره حکم بالا آنست که اگر مردی با زنی بغیر از همسر خود مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلت شود، مجازاتش بمراتب از مردی که با همسر طلاق داده خود همخواهی کند، کمتر است. مجازات مرد اولی که با زنی بغیر از همسرش مرتکب عمل جنسی از ناحیه آلت شده مجازات شلاق، ولی مردی که با همسر طلاق داده خود مرتکب عمل جنسی عادی شده، مرگ بوسیله سنگسار است.

۷- اگر مرد مسلمانی با زن شوهر دار غیر مسلمانی در یک سرزمین غیر اسلامی و یا یک کشور اسلامی که ساکنان آن بر ضد حکومتشان شورش کرده اند، مرتکب زنا شود، به مجازات سنگسار محکوم نخواهد شد.

۸- هرگاه مردی که به ارتکاب عمل زنا اعتراف کرده و به مجازات سنگسار محکوم شده، در هنگام اجرای حکم بتواند از صحنه بگریزد، دیگر مجازات درباره او ادامه نخواهد یافت و اعتراف او نیز درباره ارتکاب عمل زنا باطل خواهد شد.<sup>۲۶۹</sup> ولی به گونه‌ای که در پیش گفتیم، این عمل برای زن امکان ناپذیر خواهد بود. زیرا، تا کمر او در خاک مدفون شده و امکان حرکت برایش وجود ندارد.

۹- اگر مردی با زن برده‌ای که به فرزند پسر و یا نوه پسری اش تعلق دارد، رابطه جنسی داشته باشد، مجازاتی نخواهد داشت. ولی، هرگاه زنی با برده مذکر دختر و یا نوه اش رابطه جنسی داشته باشد، مجازات خواهد شد.

۱۰- اگر زنی از دین اسلام برگردد و مرتد شود، بیدرنگ تمام حقوق زناشویی خود را از دست خواهد داد و حتی اگر پیش از پایان عده دوباره به اسلام باز گردد، حق درخواست هیچ حقوقی از شوهرش نخواهد داشت، ولی هرگاه مردی از اسلام برگردد تا زمانی که زن در حال عده است، حق رجوع به زن و تصاحب دوباره او را خواهد داشت.

۱۱- در کشور عربستان سعودی در سال ۱۹۷۷، یکی از زنان شاهزاده سعودی آن کشور به نام «مصاح» به جرم ارتکاب عمل زنا تیرباران شد و مردی که با او آمیزش جنسی کرده بود، سرش بریده شد.<sup>۲۷۰</sup>

۱۲- یک مرد آزاد می تواند حدّ اکثر با چهار زن در یک زمان ازدواج کند، ولی این حقّ برای برده تنها دو زن می باشد. همچنین مرد آزاد می تواند زنش را دو مرتبه و برده یک مرتبه طلاق دهد. به گفته دیگر، یک مرد آزاد پس از طلاق سوّم و برده پس از طلاق اوّل حقّ رجوع به همسر طلاق داده شده را ندارند و باید همسرشان با مرد دیگری ولو برای یک مرتبه همخواهی از دواج رسمی کند تا برایشان حقّ رجوع به همسر به وجود آید.

۱۳- اگر مرد میل داشته و بهانه ای نداشته باشد باید هر چهار ماه یکبار با زن خود همخواهی کند، ولی در کنیز و متعه چنین امری واجب نیست.<sup>۲۷۱</sup>

مجازات تازیانه همین امروز در کشورهای اسلامی عربستان سعودی، پاکستان، سودان و ایران بوسیله حکومت های آنها به مورد اجرا گذاشته می شود.

در این کتاب، ما سعی کرده ایم تا با بررسی دقیق و بی طرفانه، به شما نشان دهیم که چگونه این ادیان، با تکیه بر قدرت و نفوذ، توانسته اند تا به امروز، در سراسر جهان، با استفاده از ابزارهای مختلف، از جمله تبلیغات، آموزش و ترویج، به گسترش و تقویت خود بپردازند. ما امیدواریم که این کتاب، به شما کمک کند تا با آگاهی بیشتر، بتوانید در برابر این تهاجمات، ایستادگی کنید و به دنبال راه های حقیقی و انسانی برای حل مشکلات دنیای امروز باشید.

<sup>270</sup> David K. Wills, "The Practice of Islam," in *Christian Science Monitor*, July 28, 1984.

<sup>۲۷۱</sup> ملا محمد باقر مجلسی، *حلیة المتقین*، برگ ۷۲ به بعد.

## فصل دوازدهم

# حجاب، نشانه‌گویای زن برودگی در اسلام

«دین و خرد همانند آتش و پنبه می‌باشند که هیچگاه با یکدیگر زندگی مسالمت آمیز نمی‌توانند داشته باشند. زیرا، همانگونه که زمانی که آتش به پنبه برسد آنرا به خاکستر تبدیل می‌کند، دین و ایمان نیز خرد، درایت و فهم انسان را نابود می‌کنند.»

مسعود انصاری

واژه «حجاب» از فعل «حَجَبَ» به مفهوم «پنهان بودن» برداشت شده و دارای سه معنی است که هر یک از آنها به دیگری وابسته است. مفهوم نخستین آن مشاهداتی است، و معنی «پنهان بودن از چشم» را می‌دهد. مفهوم دوم آن فضائی است و معنی «جدا کردن مرزهای دو چیز از یکدیگر و یا مرزگذاری بین دو چیز را می‌دهد» و معنی سوم آن اخلاقی است و معنی «چیزی که دیدن آن ممنوع است» را می‌دهد. بنابراین، هنگامی که واژه «حجاب» درباره پوشش زن به کار می‌رود، هر یک از

سه مفهومی که برای فعل آن ذکر کردیم، می‌توانند زن را از اجتماع انسانی دور نگهدارند.

در نوشتارهای تاریخی می‌خوانیم که پیش از ظهور محمد و اسلام، حجاب زنان به کیفیتی که امروز وجود دارد و زن‌ها خود را در آن مخفی می‌کنند در شبه جزیره عربستان معمول نبود، بلکه زن‌های بادیه نشین تنها پارچه‌ای به دور سر خود می‌بستند و دنباله آن را در پشت گردنشان گره می‌زدند. در آن زمان، زن‌های عرب در تمام امور اجتماعی در جنگ و صلح در کنار مردان به گونه اشتراک کار می‌کردند. «نشانه‌ها و مدارک بسیاری در دست است که ثابت می‌کند در عربستان باستانی زن‌ها در اجتماع آزادی کامل داشتند و پایه پای مردان به فعالیت‌های گوناگون اجتماعی می‌پرداختند.»<sup>۲۷۲</sup>

«جونز» از اسلام‌شناسان مشهور می‌نویسد: «چون در آن زمان بیشتر اعراب روزگارشان را در بیابان‌ها به چادر نشینی می‌گذراندند،»<sup>۲۷۳</sup> طبیعی است که برایشان امکان نداشت تا خود را در حجاب پنهان سازند. زیرا، زندگی در پهنه بیابان مستلزم فعالیت‌های روزمره‌ای بود که هر گاه زن‌ها به گونه امروزی با حجاب خود را می‌پوشانیدند، انجام آن کارها برایشان امکان نداشت. برای زن‌هایی که به چشمه سارهای دور دست می‌رفتند تا آب به خیمه‌ها و یا خانه‌های گلی خود بیاورند، آرد خمیر کنند و آنرا برای پختن نان آماده سازند و به دهها کار دیگر بپردازند، امکان حجاب اسلامی قابل پندار هم نبود. در آن زمان در شبه جزیره عربستان زن دارای احترام بایسته بود و زن و مرد دارای حقوق یکسان بودند، ولی زمانی که اسلام ظهور کرد، زن‌ها را در ردیف حیوانات قرار داد.<sup>۲۷۴</sup> «بنابراین در آن زمان، زن‌های عربستان نیازی به حجاب و خود پنهان سازی نداشتند و با این رسوم به گونه کامل بیگانه بودند.»<sup>۲۷۵</sup>

«سموئل زومر» از اسلام‌شناسان و دانشمندان برجسته غربی نوشته است، هیچ

<sup>272</sup> Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, pp. 100-104.

<sup>273</sup> Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 8.

<sup>274</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, pp. 199-200.

<sup>275</sup> Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 8.

پیشینه و نشانده‌ای در دست نیست که زن‌ها در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام با «حجاب» آشنائی داشتند و «حرمسرا» نیز در فرهنگ بت پرستی عرب ناشناخته بود. در آن زمان زن‌ها در شبه جزیره عربستان دارای احترام اجتماعی و حقوق بایسته‌ای بودند و بغیر از ملکه زنوبیا<sup>۲۷۶</sup> که در سده دوم پیش از میلاد، فرمانروای پالمیر، مصر و بیشتر سرزمین‌های آسیای صغیر بود، دو ملکه دیگر عرب نیز در آن سرزمین فرمانروائی می‌کردند. «فریتاگ» در کتاب ضرب‌المثل‌های عربی فهرستی از زنهای قاضی پیش از اسلام را که در عربستان به شغل داوری اشتغال داشتند، به دست داده است.<sup>۲۷۷</sup>

علماء و فقهای اسلام، باور دارند بر پایه اصول و احکام قرآن و احادیث اسلام که از زبان خود محمد روایت شده، زن حق خروج از خانه را ندارد و اگر هم به هر دلیلی وادار به این کار شود باید بوسیله مردی از منسوبین نزدیکش همراهی شود. همچنین زنی که بنا بر شرایط بالا از خانه خارج می‌شود باید سر و صورت خود را بپوشاند و از آرایش و یساکاربرد هر گونه زیورآلاتی خودداری کند. بدین ترتیب زن از شرکت از گونه فعالیتی در خارج از خانه محروم بوده و حق معاشرت با هیچ مردی را بغیر از نزدیک‌ترین منسوبین خود مانند پدر، برادر و شوهر ندارد و وظیفه اش تنها اینست که در خانه بماند و به کار خانه، تهیه غذا، شستشوی لباس و رفع نیازهای جنسی شوهرش بپردازد.

محمد در همان سال‌های نخست ادعای پیامبری لزوم حجاب و یاپوشانیدن سر و صورت را برای زنان در آیه ۵۹ سوره احزاب به شرح زیر از قول الله وارد قرآن و اصول اسلام کرد.

<sup>۲۷۶</sup> ملکه «زنوبیا» Septimia Zenobia در پالمیرا (یکی از شهرهای باستانی سوریه بین دریای مدیترانه و رود فرات که یک راه تجارتمی بود و دنیای غرب را با مقدونیه و شرق یونان می‌داد و از مستعمرات روم بود)، فرمانروائی می‌کرد. همسر او که در پیش فرمانروای پالمیرا بود کشته شده بود و ملکه «زنوبیا» از سوی فرزند پسرش به نیابت پادشاهی بر آن شهر فرمانروائی می‌کرد. «زنوبیا» در سال ۲۶۹ مصر و بیشتر سرزمین‌های آسیای صغیر را تسخیر کرد و استقلال پالمیرا را از روم اعلام داشت. بعدها ارتش او بوسیله رومی‌ها شکست خورد و او و پسرش دستگیر و به روم برده شدند. «زنوبیا» در روم با یک سناتور رومی ازدواج کرد.

<sup>۲۷۷</sup> Quoted by Zwemer, *Across the World of Islam*, p. 94.

محمد در همان سال های نخست ادعای پیامبری لزوم حجاب و یا پوشانیدن سر و صورت را برای زنان در آیه ۵۹ سوره احزاب به شرح زیر از قول الله وارد قرآن و اصول اسلام کرد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ لَدُنْكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ يَنْبَغِي لِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

«ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را با چادر پوشانند. دانستن این موضوع متضمن راحتی و نفع آنهاست و آنها را از آزار شدن نگهداری خواهد کرد و الله آمرزنده و مهربان است.»

پس از مرگ محمد، جانشینانش این رسم ناانسانی را در فرهنگ کشورهایتی که مورد حمله و غارت و چپاول قرار می دادند همراه اصول و احکام اسلام، نهادینه کردند. کاربرد حجاب در کشورهایتی که قربانی تازش های تازی ها و اسلام شدند، دارای فراگشت های گوناگون بوده است. حنبلی ها که از بنیادگراترین فرقه های اسلام به شمار می روند، باور دارند، زنها حتی با چادر و حجاب نیز نباید در خیابان ها دیده شوند و زندگی آنها باید به درون خانه هایشان محدود باشد.<sup>۲۷۸</sup> یکی از خلفای مصر فرمان داد، هیچ زنی نباید از خانه اش خارج شود و با غرور و افتخار اظهار داشت که با صدور این فرمان به اجرای اصول و احکام راستین اسلام اقدام کرده است. بسیاری از نویسندگان غربی که در آغاز سده بیستم از کشور مصر دیدار کرده، نوشته اند حتی زنان اشراف مصر پس از ازدواج از خانه های خود خارج نمی شدند و به انجام این عمل افتخار می ورزیدند. همچنین گفته شده است که یکی از خلفای مصر فرمان داده بود از تولید کفش زنانه در آن کشور خودداری شود تا زنها نتوانند خانه خود را ترک گویند.<sup>۲۷۹</sup> «جونز» می نویسد: «بدون هیچ تردیدی می توان گفت که دست کم ۹۵ درصد زنان مسلمان دنیا حجاب اسلامی را به کار می برند و نه تنها انتقادی به آن وارد نمی دانند بلکه

<sup>278</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, p. 182.

<sup>279</sup> *Ibid.*

حتی آنرا منطقی نیز می‌دانند.<sup>280</sup>

تردید نیست که حجاب اسلامی سبب شده است که ۵۰ درصد نیروی انسانی مسلمانان جهان خاموش بماند و بدون مصرف تلف شود. شوربختی آنجاست که بسیاری از زنان مسلمان دنیا به جای اینکه در پی احقاق حق خود و آزاد کردن خود از زبان‌های ستم‌جویی برآیند، متصوفانه شستشوی مغزی شده‌اند که مردسالاری در هم‌بودگاه اسلامی و فرمانبرداری زن از مرد خواست الهی بوده و در سرنویشت زن و مرد حکم شده است. بدیهی است برخی از زنان تحصیل کرده مسلمان در دهه‌های اخیر برای آزادی زنان از محدودیت‌های حقوقی که ادیان ابراهیمی و بویژه اسلام برای آنها به وجود آورده، قَدِّ برافراشته و دم‌از حقوق و آزادی‌های زنان می‌زنند، ولی به شدت با مخالفت علمای اسلام و دگانداران دینی که مخالف آزادی زنان و لغو چند زنی و منع حجاب هستند، روبرو می‌شوند. به همین دلیل شیوخ و دگاندانان اسلامی به ترفند تازه‌ای دست زده و شایع کرده‌اند که «آمیزش اجتماعی زنان و مردان مانند برخورد پنبه و آتش است که سبب ایجاد فساد و نابودی هر دو خواهد شد.»<sup>281</sup>

این افراد زن ستیز و خودخواه همراه با مدافعان اسلام می‌گویند، دانش‌های جدید، ناتوانی‌های زن‌ها را در برابر مرد‌ها به اثبات رسانیده و بنا بر این زن‌ها باید پذیرای تابعیت و کهنتری خود نسبت به مرد‌ها باشند. زمانی که از این افراد کوتاه‌اندیش پرسش می‌شود، چگونه دانش‌های جدید برتری مرد‌ها را نسبت به زن‌ها به اثبات رسانیده‌اند؟ نابخردانه پاسخ می‌دهند، چه دلیلی برای برتری مرد‌ها در برابر زنان می‌تواند استوارتر از عادت ماهیانه، بارداری، فرزندزائی و شیردهی زن‌ها باشد. بدیهی است که ارزش این سخنان بیهوده که تنها به فروزه‌های جسمی زن‌ها وابسته می‌شود برابر با مغزهای کوتوله و کوتاه‌اندیشی‌های افراد خردخفته‌ای است که سرمایه‌های مغزی و کارآئی‌های وجودی زن‌ها را نادیده می‌گیرند و توجه نداشتند به گونه‌ای که پیشینه‌های تاریخ سیاسی جهان و دانش‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و روانشناسی نشان داده‌اند، توانائی‌های ذهنی، استعداد‌های مغزی و کارآئی زن‌ها در بسیاری از موارد از مرد‌ها

<sup>280</sup> Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 226.

<sup>281</sup> Maulana Jalaluddin Ansar Umri, *Awrat Islam*, p. 428, quoted by Hekmat, *Women and the Koran*, p. 64.



بمراتب بیشتر بوده است.

## آیا حجاب زن اثر بازدارندگی از فساد جنسی دارد؟

یکی از نویسندگان شرقی (مصری) به نام قاسم امین که هواخواه آزادی زنان است، موضوع کنترل کردن زنهای مسلمان بوسیله چادر و سایر عوامل خارجی را مورد بحث و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که زنهای بیش از مردها توان کنترل نیروی غریزی جنسی خود را دارند و بنابراین، تحمیل چادر به زنهای مسلمان و سایر عوامل خارجی، وسیله ای است برای کنترل مردها و نه زنها.<sup>282</sup>

قاسم امین می نویسد، هنگامی که زنهابوسیله پوشش چادر و یا سایر محدودیت های اجتماعی مورد کنترل قرار می گیرند، آیا چه بییمی و چه عاملی سبب این کار می شود؟ او پس از طرح این پرسش می افزاید، بدیهی است که زنهای میل نداشتند از آزادی های اجتماعی محروم شوند و هرگاه به این کار تن در دهند، از روی اجبار و ادا به انجام این روش می شوند. به گفته دیگر، قاسم امین به این نتیجه می رسد که محدود کردن زنهابا پوشش چادر و سایر محدودیت های اجتماعی، برای آنست که با محدود کردن معاشرت های اجتماعی زنها، مردها را از نفوذ ویرانگر و فسادی که در سرشت می توانستند برای مردها به وجود آورند، نگهداری کرد. پس از شرح این موضوع، قاسم امین پرسش می کند، با ایجاد پوشش و سایر محدودیت های اجتماعی برای زنها، چه نتایجی به دست می آید و کاربرد این روش به سود چه کسی خواهد بود، مرد و یا زن؟ قاسم امین ادامه می دهد:

«هرگاه مردها از این بیم دارند که زنهای زیر تأثیر جاذبه جنسی آنها قرار بگیرند، چرا برای خود بوسیله لباس های بایسته پوششی به وجود نمی آورند که از این رویداد پیشگیری کنند؟ آیا مفهوم پوشش زنهای این نیست که مردها فکر می کنند که توان آنها برای نگهداری خود در برابر وسوسه جنسی جنس مخالف ناتوان تر از زنهابست؟ آیا

<sup>282</sup> Qasim Amin, *The Liberation of Women* (Cairo: 1928), p. 64.

## حجاب، نشانه گویای زن بردگی در اسلام ۲۴۹

مردها خود را در برابر و سوسه های جنسی جنس مخالف ناتوان تر از زنهای می یابند؟ ... آیا مفهوم منع ظهور زنها در اجتماع بدون پوشش، آن نیست که مردها از اینکه با دیدن زنهای بدون چادر به آسانی کنترل خود را از دست بدهند و بوسیله جاذبه جنسی آنها از پای در آیند، بیم و وحشت دارند؟ و اگر چنین باشد، ناگزیر به این نتیجه خواهیم رسید که توان زنها برای کنترل نیروهای غریزی جنسی خود، بمراتب بیشتر از مردها می باشد.»<sup>۲۸۳</sup>

قاسم امین پس از شرح بالا به گونه طنز می افزاید، اگر فرودگرائی بالا درست باشد، باید گفت که مردها از زنها در کنترل امیال غریزی خود ناتوان تر بوده و آنها هستند که با حجاب باید خود را بیوشانند و نه زنها. چرا اسلام اینهمه از زنهای بیم و وحشت دارد که حضور آنها را در اجتماع منع کرده است، چرا اسلام از جاذبه جنسی زنهای روی مردها وحشت دارد؟ آیا اسلام باور دارد که مرد توان رویارویی با زنی را که دارای امیال جنسی نسبت به مردمی باشد، ندارد؟ آیا اسلام باور دارد که توان جنسی زنهای بیش از مردهاست؟<sup>۲۸۴</sup>

## حجاب اسلامی از نگر روانشناسی

تاریخنویسان مشهور همه نوشته اند که در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام بیشتر تنازی ها بدون حجاب بودند و در تمام امور زندگی آزادانه با مردان همکاری می کردند.<sup>۲۸۵</sup> حتی زمانی که محمد بر پایه آیه ۵۹ سوره احزاب (که در بالا ذکر شد)، حجاب را برای زنان اجباری نمود با این وجود زنانی از قبیله خود او از پوشش سر و رویشان سر باز زدند که یکی از آنها دختر خاله عایشه بود که با وجود مخالفت شوهرش همه جا بدون پوشش ظاهر می شد.<sup>۲۸۶</sup>

<sup>283</sup> *Ibid.*, p. 65.

<sup>284</sup> Quoted by Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 31.

<sup>285</sup> Aghani, vol. vii, p. 174.

<sup>286</sup> Aghani, vol. x, p. 54.

«روبن لوی» از دانشمندان شهیر اسلامشناس از عبدالله عمر بیضاوی روایت می‌کند که پیش از ظهور محمد و اسلام، زنهای عربستان خود را با جواهرات و زیورآلات گوناگون آرایش می‌کردند و به رخ مردها می‌کشیدند. به همین سبب است که محمد آیه ۳۳ سوره احزاب را صادر کرد و به همسرانش دستور داد در خانه‌هایشان بمانند و از برانگیختن توجه مردان بوسیله آرایش و زیورآلات خود پرهیز کنند. آیه ۳۳ سوره احزاب می‌گوید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ  
وَأَتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ  
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

«ای زنهای پیامبر) در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید و نماز برپای دارید و زکوة مال به فقیران بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید، الله چنین می‌خواهد که هر گونه ناپاکی را از شما خانواده نبوت از بین ببرد و شمارا از هر عیب پاک و منزّه گرداند.»

بیضاوی می‌افزاید، عمر بن الخطاب به محمد گفت: «افراد گوناگونی به خانه تو رفت و آمد می‌کنند که ممکن است برخی از آنها دارای اندیشه‌ها و هدف‌های فسادآور باشند، بنابراین بهتر است به همسرانت دستور دهی خود را با چادر پیوشانند.» محمد در پی توصیه عمر آیه‌های یاد شده در بالا و نیز آیه ۶ سوره احزاب را که می‌گوید زنهای محمد مادر مؤمنان هستند، نازل کرد. بنا بر نوشته بیضاوی محمد بانزول این آیه‌ها به زنهای او دستور داد که تمام اعضای بدنشان مانند آلت تناسلی آنهاست و همچنانکه آلت تناسلی خود را می‌پوشانند باید تمام اعضای بدنشان را نیز پیوشانند و اجازه ندهند هیچکس بغیر از شوهر و منسوبان نزدیکشان هیچیک از اعضای بدن آنها را مشاهده کند.<sup>287</sup>

«این بنوته» نوشته است، ملت‌هایی که زنهای خود را در بند و اسیر چادر نکرده‌اند، از نگر اقتصادی از سایر ملت‌هایی که زنهایشان را در زندان چادر محدود کرده‌اند از

<sup>287</sup> Quoted by Levy, *Social Structure of Islam*, p. 126.

## حجاب، نشانه گویای زن بردگی در اسلام ۲۵۱

امکانات بیشتری برخوردار هستند. زیرا، بدیهی است که برای زنها محدود کردن خود در پوشش چادر و انجام کارهایی که نیاز به کاربرد دست و بدن به گونه آزادانه دارد، چه در خانه و چه در خارج از آن کار ساده‌ای نیست.<sup>288</sup>

حدیث مشهوری از قول محمد بن عبدالله بوسیله بسیاری از حدیث نویسان اسلامی در کتاب های حدیث ذکر شده که می گوید: «زن را می توان به منزله یک آلت تناسلی به شمار آورد که پیوسته باید پنهان و پوشیده بماند. بنابراین، زمانی که زنی از خانه بیرون می رود، شیطان به دنبال او به راه می افتد و هر لحظه کوشش می کند او را از مکانی که در آن راه می رود، بر بیاورد.»<sup>289</sup>

زمانی که محمد این حدیث مسخره را بر زبان آورد، بیشتر ساکنان شهر مدینه پیرو کیش خرافاتی او شده و آنهایی که ادعای او را تاخره می کردند، مانند طایفه یهودی «بنی النضیر» یا بوسیله او از شهر مدینه بیرون رانده شده و یا همانند طایفه یهودی «بنی قریظه» به دست او قصابی شده بودند. بنابراین، زمانی که او از «شیطان» نام می برد، بغیر از مسلمانان مدینه کسی را در نظر ندارد. به گفته دیگر، بنا به باور محمد، تمام مردان مسلمان در واقع «شیطان هائی» هستند که کوشش می کنند، زنانی را که به گونه بایسته خود را نپوشانیده اند، بر بیاورد.

همچنین باید توجه داشت که تمام عوامل و فروزه های وابسته به روانشناسی محمد در بافت تار و پود اصول و احکام قرآن کارگزاری شده است. زیرا، هنگامی که او کنش ها و واکنش های تماس های مردان و زنان را در اجتماع مورد بررسی قرار می دهد، ناچار فروزه های روانی خود را در سایر مردان اجتماعش به فرض کشیده و فکر می کند، همان اندیشه های جانور خویانه نفسانی که در روان او در تکاپو بوده در سایر افراد مذکور نیز کاربرد داشته اند. زیرا، زمانی که محمد خود بدن نیمه لخت «زینب دختر جحش» همسر پسر خوانده اش «زید» را دید، احساس شیفتگی نفسانی او را از کنترل خارج کرد و سر انجام به فرمان الله خادم دست به سینه اش، زینب را از دست شوهرش در آورد و با او ازدواج کرد. تردید نیست، هنگامی که محمد با

<sup>288</sup> *Ibid.*, pp. 127-128.

<sup>289</sup> *Mishkat al-Masabih*, vol. 2, p. 82.

مشاهده بدن نیمه لخت زینب اینچنین به آسانی تسلیم هوای نفسش شد و از پای درآمد. فکر کرد که این کاستی روانی و وجدانی در همه مردان نیز به همان شکل و ترتیب وجود دارد و از اینرو، به ایجاد چنین اصول و احکام مسخره ای که در این باره در قرآن ذکر شده، دست زد.

طبری<sup>۲۹۰</sup> که قرآن را آیه به آیه تفسیر کرده و سیوطی<sup>۲۹۱</sup> نیز که به همین کار دست زده، هر دو می گویند، آیه لزوم حجاب برای زنها در شبی که محمد با زینب بنت جحش، ازدواج کرد، به اصطلاح نازل شد. طبری و سیوطی، هر دو به روایت از انس بن مالک می نویسند که او گفته است:

«در شب از دواج محمد و زینب بنت جحش من مأمور پذیرائی از مهمان های محمد بودم. مسلمانان بسیاری در جشن یاد شده فراخوانده شده بودند. محمد در آن شب دستخوش هیجان ویژه ای شده بود و میل داشت هر چه زودتر با زینب به حجله برود. به همین سبب، پس از صرف شام به من دستور داد به مهمانی پایان دهم. همه مهمانان محل جشن را ترک کردند، بجز سه نفر که در آنجا بر جای ماندند و یا یکدیگر گرم سخن گفتن بودند. محمد از اینکه آنها پس از پایان مهمانی هنوز در محل باقی مانده بودند، رنجیده خاطر شد و محل را ترک گفت و به حجره های سایر همسرانش رفت و با آنها به گفت و شنود پرداخت. پس از لحظاتی محمد به محل برگزاری جشن از دواج بازگشت کرد و مشاهده نمود که آن سه نفر هنوز در آنجا باقی مانده و گرم گفتگو هستند. او دو باره به حجره عایشه رفت تا بلکه آن سه نفر هم پی کار خود بروند. در آن زمان، آن سه نفر محل را ترک گفتند. در این لحظه در حالیکه محمد یک پایش در اتاق محل جشن از دواجش با زینب و پای دیگری در خارج از اتاق بود، آیه ۵۳ سوره احزاب را مبنی بر لزوم حجاب زنها نازل نمود.»

گذشته از تمام آثار منفی و زیانباری که پوشش زنان برای خود زن و اجتماع انسانی

<sup>290</sup> Tabari, *Tafsir, Daal-Ma'rifa* end, vol. 22, p. 26.

<sup>291</sup> al-Sayuti, *Lubab al-Üqul fi Asbab al-Nuzul*, 4<sup>th</sup> ed. (Beirut: Dar Ihya' al-ilm, 1984), p. 13.

بویژه از نگر اقتصادی دارد و نیمی از نیر و های انسانی افراد اجتماع را خاموش و خانه نشین می کند، زمانی که زن و ادار به پوشش خود در اجتماع می شود، نه تنها دچار احساس خود کم بینی خواهد شد، بلکه این عمل برای مردان نیز اهانت آور است. به گفته بسیار ساده، محمد مکانیسم روانی اندیشه و احساسات بیمار گونه خود را در تمام مردها موجود و فعال می پنداشت و فکر می کرد، هر زمانی که مردی، زنی را بدون پوشش مشاهده کند، به آسانی کنترلش را از دست می دهد و میل دارد آن زن را قربانی ارضای هوای نفسانی خود بکند و بدین ترتیب زنان بدون پوشش پیوسته در خطر تجاوز امیال جنسی مردان افسار گسیخته نفسانی قرار دارند.

«حجاب» و یا «پوشش زنان» همچنین این اندیشه را به وجود می آورد که دین اسلام به پیروان مذکر خود اعتماد ندارد و نمی تواند بپذیرد که مردها به فرمان های الهی و اصول وابسته به پرهیز کاری های دینی گوش فرامی دهند و از اینرو، زنان باید برای مصون ماندن از خطرات تجاوز های جنسی و نفسانی مردها خود را با حجاب ویژه ای که اسلام مقرر کرده، بیوشانند تا بنا به باور آنها در برابر کاستی های اخلاقی و روانی مردان و بی اعتنائی و بی احترامی آنها به اصول و احکام دینی برای خود مصونیت ایجاد کنند. بدون تردید، همین فرئود سبب شده است که قانونگذار اسلامی (خواه الله و خواه پیامبر او)، چون مرد مسلمان را از درون شایسته اعتماد نمی داند از برون به فکر مهار کردن کاستی های اخلاقی و هوس های نفسانی او افتاده و افزون بر آیاتی از قرآن که حجاب را برای زنها واجب برمی شمارد، حدیثی به وجود آورده اند که می گوید: «نه زنها باید با مرد هادست بدهند و نه مردها با زنها، زیرا این کار مخالف اصول اخلاقی است.»<sup>۲۹۲</sup>

آیا دین و آئینی که با دست دادن زن و مرد لرزان و شکسته شود، مسخره به نگر نمی رسد؟ آیا میلیون ها مرد مسلمانی که امروز از کشورهای غربی به سرزمین های اسلامی مسافرت می کنند و با زنان جوان و زیبای بدون حجاب غربی دست می دهند، سخن می گویند، می رقصند و معاشرت می کنند، چه خطری برای آن زنها و یا

<sup>292</sup> Hedaya iv, p. 96, Standish Grove Grady, *Mussulman Laws* (1870), p. 598.

بر پایه متن آیه بالا الله به زنها فرمان می دهد، چشمانشان را پائین انداخته و هیچگاه به گونه مستقیم در چشم های مردها نگاه نکنند، زیرا این کار ممکن است احساس نفسانی مردها را برانگیزاند و سبب شود که مردها اراده کنند، آنها را در راستای بهره برداری های جنسی در اختیار خود در آورند. آیه بالا نشانگر این واقعیت است که محمد به کاربرد آنهمه موعظه هائی که درباره پرهیزکاری و فرمانبرداری از اصول و احکام الهی برای افراد می نمود، ایمان و اعتمادی نداشت و فکر می کرد، نگاه ساده زنها در چشم های مردها و یا بدون پوشش بودن موهای زنها تمام ساختار دینی مردها و ایمان آنها را به الله فرو خواهد ریخت و دیگر نه تهدیدات او درباره شکنجه هائی که به نافرمایان از فرامین الهی در دوزخ داده می شود، در آنها اثری خواهند داشت و نه لافهائی که درباره آنهمه موهبت های پنداری عشرتکده بهشت خیالی اش می زد تازی ها را بر سر وجدان و خرد خواهند آورد.

در جهت این اندیشه گری خام و نابخردانه، محمد تنها به ایجاد حجاب برای زنان بسنده نکرد، بلکه مردها را نیز از نگاه کردن به زنها ولو آنکه از سر تا پا در کیسه های سیاه حجاب اسلامی فرو رفته باشند، بر حذر داشت و فرمان داد فروج خود را نیز بیوشانند و در راه تحقق این هدف آیه ۳۰ سوره نور را به شرح زیر وارد قرآنش کرد:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ  
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

«ای رسول ما، به مردان مؤمن بگو چشم های خود را از نگاه های ناروا محفوظ نگهدارند و فروج و اندامشان را بیوشانند که این پاکیزگی به سود آنهاست و البته الله به هر چه انجام دهید آگاه است.»

در حالیکه محمد پیوسته لاف می زد که پیامبر پایانی بوده و اصول و احکام قرآن او برای تمام دوره ها و همه ملت ها به وجود آمده، ولی بدیهی است که در هنگام اختراع متن آیه بالا سخت به فرهنگ پوشاک تازی های سده هفتم شبه جزیره عربستان توجه داشته است. زیرا، بادیه نشینان و مردم شبه جزیره عربستان سده هفتم میلادی به سبب گرمای بسیار شدید آن منطقه برخلاف مردم امپراتوری های متمدن آن زمان مانند بابلی ها، آسوری ها، ایرانی ها و مصری ها پوشاک زیر نداشتند و تنها یک پیراهن بلند

کشورهای میزبان خود به وجود می آورند که محمد اینچنین نگران مخاطراتی که از سوی مردان، زنان بدون حجاب اجتماع را تهدید می کند، بوده است؟ به نگر می رسد که پاسخ را باید تنها در فروزه های وابسته به روانشناسی خود محمد جستجو کرد. این بیمار گونگی خود محمد و انحراف امیال جنسی او بوده که فکر کرده است در همه مردان نیز همان کاستی های اخلاقی و روانی که خودش را درگیر کرده بوده، وجود دارد و در نتیجه اقدام به ایجاد «حجاب» برای زنان کرده است. برآستی تا چه اندازه نابخردانه است که کسی فکر کند، پوشش زنهای می تواند در کنترل امیال و خواست های جنسی مردان نقشی داشته و یا در عوامل روانی آنها تغییر و فراگشتی به وجود آورد! همین اندیشه ناروا و نابخردانه محمد را و ادار به ایجاد آیه ۳۱ سوره نور قرآن کرده که در راستای تہی کردن زنان از همه فروزه های حسی و انسانی آنها می گوید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا أَسَاءَ بِعَوْلَتِهِنَّ أَوْ آبْنَاءِ بِهِنَّ أَوْ آبْنَاءِ بِعَوْلَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّبَاعِيْنَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ

«زنان با ایمان باید چشمانشان را پائین اندازند، صورتشان را حفظ کنند، پیرایه هایشان را آشکار نکنند مگر آنچه که خود به خود ظاهر است، مقنعه هایشان را روی سینه شان بیندازند و پیرایه خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهر، پدر، پدر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، خادمه، هر کس که کنیز ملکی آنها باشد، مزد خادمی که نیاز جسمی نداشته باشد و کودکی که از عورت زن آگاه نباشد. زنهای هنگام راه رفتن باید به گونه ای گام بردارند که زینت های مخفی آنها آشکار نشود.»



کسانی می پوشیدند و برای اینکه خورشید جوشش آور آن منطقه به مغزهای آنها تابش نکند، سر خود را با پارچه ای می بستند و صندل هائی نیز که از پوست بز ساخته شده بود به پامی کردند. به همین سبب، مردان و زنان عربستان با شلوار آشنائی نداشتند، چه رسد به لباس و پوشاک زیر. در کتاب های تاریخی آمده است که «مقوقس» پادشاه رومی مصر، در شمار هدایائی که زمانی برای محمد فرستاد، یک شلوار نیز وجود داشت که محمد نمی دانست با آن چه باید بکند. پس از اینکه تازی ها به ایران تازش کردند و آن سرزمین را تسخیر نمودند، از ایرانی ها چگونگی شلوار به تن کردن را آموختند و از آن زمان است که از آن پوشاک بهره برداری به عمل آوردند.<sup>293</sup>

بنابراین، چون در زمان محمد تازی ها با شلوار آشنا نبودند و از آن برای پوشاک خود بهره برداری نمی کردند، هنگامی که سوار شتر می شدند، برخی اوقات شرمگاهشان پدیدار می گشت و به همین سبب است که محمد در آیه بالا موعظه کرده است که زنان و مردان باید کوشش کنند، آلت های تناسلی خود را از دیده شدن بوسیله دیگران محفوظ نگاهدارند.

محدودیت های فردی و محرومیت های اجتماعی زنها تنها به منع نگاه کردن آنها به مردها بغیر از منسوبین نسبی آنها پایان نمی پذیرد، بلکه هنگامی که آنها با مرد بیگانه ای سخن می گویند بر پایه آیه ۳۲ سوره احزاب نباید با آهنگ نرم و دلپذیر به این کار دست بزنند، زیرا این روش ممکن است نیروهای نفسانی مرد را به انگیزش در آورد. متن آیه ۳۲ سوره احزاب در این باره می گوید:

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَنَّ كَاٰحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۗ اِنَّ اَتَقِيْنَ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ  
فِيَطْمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

«ای زهای پیامبر، شما مانند دیگر زنها نیستید، هرگاه الله ترس و پرهیزکار باشید، پس زنها نازک و نرم با مردها سخن مگوئید مبادا آنکه دلهايشان بیمار باشد و آنها را به طمع اندازد، پس درست و نیکو با آنها سخن بگوئید.»

بسیاری از فقها باور دارند بر پایه متن آیه بالا، هنگامی که زنی حتی از پشت پرده و یا

<sup>293</sup>Hekmat, *Women and the Koran*, p. 195.

در بسته ای با مرد بیگانه ای سخن می گوید، برای پیشگیری از انگیزش هوای نفسانی مرد باید آهنگ صدایش را آنچنان بیچش دهد که شنونده نتواند به سن و سال و یا چگونگی فروزه های جسمی او پی ببرد. ققه های کوتاه اندیش اسلامی باور دارند، راکارگی در کشورهای غربی از نبود حجاب بایسته و آمیزش آزاد مردها با زنهای ناشی می شود. در حالیکه آمار جزائی نشان می دهند، جرائم و جنایات وحشت آوری که در کشورهای اسلامی مانند پاکستان، بنگلادش و ایران (در سال هائی که ملایان خرد باخته و آهکی مغز شیعه گری بر این کشور فرمائروائی می کنند)، رخ داده، در کشورهای غربی بدون پیشینه بوده است. از دگرسو، درست است که محمد «حجاب» را برای جلوگیری از تماس های بین زن و مرد امت اسلام به وجود آورد، ولی دانش روانشناسی بر پایه «قانون فرآیند وارون» *The Law of reversed effect* کوشش برای جدا کردن زنها از مردها در اجتماع، خود سبب ایجاد شور و اشتیاق بیشتری برای ایجاد رابطه بین زن و مرد می شود و افزون بر آن احتمال ایجاد همجنس بازی هم بین زنها و هم بین مردها را زیادتر می کند. تاریخ نویسانی که در باره چگونگی زندگی بومیان سرخپوست امریکائی پیش از کشف این قاره بوسیله کریستف کلمب پژوهش کرده، نوشته اند، بومیان زن و مرد امریکائی بدون پوشش سر و صورت در کنار یکدیگر بسر می بردند و در انجام تمام کارهای روزمره با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند و هیچگاه رویدادهای غیر اخلاقی جنسی بین آنها رواج نداشته است.

گذشته از تمام مطالبی که در بالا در باره حجاب زنها گفته شد، گویا الله و پیامبری که چنین روشی را برای پیشگیری از ایجاد احساس جنسی مردان نسبت به زنان بیگانه ابتکار و هنرنمایی کرده اند، دست کم از نوشتارهای فلسفی فلاسفه یونان باستان که پیشینه آنها به حدود یکهزار سال پیش از زمان محمد باز می گردد، آگاهی نداشته اند. این الله و پیامبر سطحی نگر به اندازه فلاسفه و روانشناسان فهم، دانائی و خرد نداشته اند که بدانند، اخلاق و منش انسان تابع ارزش های درونی او بوده و بایند از درون او سرچشمه بگیرد و نه عوامل خارجی و غیر درونی. در سده های بعد، کانت این تئوری را تکمیل کرد و اظهار داشت، روش و منش انسان

هنگامی دارای ارزش های اخلاقی است که اصول و موازین اخلاقی، انجام آنرا لازم شمرده باشند و نه اینکه انسان برای گرفتن پاداش و یا رهایی از مجازات به انجام آن عمل بپردازد. کانت از این بحث نتیجه می گیرد که منش شایسته اخلاقی یک پدیده درون ذاتی بوده و عوامل خارجی در آن تأثیری ندارند. ولی سطح شعور محمد بن عبدالله بزجرانی که الله به پیامبری برگزید تا آن اندازه بوده است که بگوید: «هدف کردار نیک باید گرفتن پاداش از الله باشد»<sup>۲۹۴</sup>

باید از این موجودات فریبگر و ساده مغزی چون الله و پیامبر پرسش کرد، اگر ضمانت اجرای منش اخلاقی و نیک بین زن و مردی یک قطعه پارچه باشد و یا به گفته دیگر، هر گاه قرار باشد منش و رابطه انسانی و اخلاقی بین مرد و زن بیگانه نسبت به یکدیگر وابسته به قطعه ای پارچه باشد که زن روی سرش می اندازد، آیا اگر زنی به هر علتی از کاربرد آن قطعه پارچه خودداری کرد، دلیل آن نخواهد بود که مرد برای اجرای هدف های جنسی اش نسبت به آن زن آزادی یافته است؟ ولی از دگرسو می دانیم که هر گاه مردی از ارزش های اخلاقی و انسانی که در درونش ریشه دارد در برابر زن بیگانه ای قرار بگیرد که هیچ نوع پوششی ندارد، برای آن مرد با زنی که خود را در خروارها پارچه پنهان کرده است، هیچ تفاوتی نخواهد داشت. محمد، چون خود از درون بیمارگونه بود، همسران مردهائی را که در جنگ ها می کشت همان شب بر خلاف اصول و مقرراتی که خود در قرآن آورده بود به رختخواب می برد، ولی کورش بزرگ پادشاه نامدار ایرانی سده ششم پیش از میلاد، هنگامی که یارانش پانته آ، زیباترین زن آسیا را دستگیر کردند و بر آن بودند تا ویرا به عنوان غنیمت در اختیار کورش قرار دهند، او آنها را ملامت کرد و فرمان داد، او را به شوهرش «آبراداتاس» که فرمانروای شوش بود بازگردانند. (برای آگاهی از جزئیات این حماسه به کتاب کورش بزرگ و محمد بن عبدالله، نویسنده همین کتاب، دکتر مسعود انصاری، نگاه فرمائید.) و فراموش نکنیم که محمد در آیه ۳۴ سوره نساء مقرر کرد، زنان شوهرداری که بیروانش در جنگ ها دستگیر می کردند، به فرمان الله ملک و دارائی دستگیر کننده آنها به شمار خواهد رفت.

<sup>294</sup> al-Bukhari, Kitab al-Jami' al-Sahih, vol. 1, No. 46, p. 22.

محمّد، فرد شترچران و سالوکی که برای جامه عمل پوشانیدن به هدف های افراطی خود خواهانه و جاه طلبانه اش به ادعای پیامبری دست زد، آموزش و آگاهی نداشت که بداند و بفهمد که ترس و تهدید نمی توانند افراد بشر را به نظم اخلاقی و انضباط اجتماعی و همبود گاه بشر را به پیشرفت های سازنده و مثبت فرهنگی و ارزش های انسانی رهنمون شوند. به همین سبب، فرآیند ناآگاهی های آمیخته با خود خواهی هایش، کتاب سرشار از یاوه های شگفت آفرینی است که این نویسنده به آن «دائرة الازجاف اسلام» فرنام می دهد. این کتابی که از خرافات خرد آزار بادیه نشین های تازی سده هفتم شبه جزیره عربستان مایه گرفته سر تا پا از ایجاد ترس و تهدیدهای وحشت آور بافت گرفته و می دانیم که بر پایه دانش روانشناسی، ایجاد ترس و تهدید در اصلاح اخلاقیات بشر و پیشرفت جامعه اثر وارون دارند. بنا بر این برگردانندگان و مفسران قرآن در عصر کنونی باید توجه داشته باشند که زمان عوامفریبی و یاوه گویی سپری شده و با پیچانیدن مفاهیم مُشتی اصول خرافاتی که در گذشته گروهی افراد ساده اندیش و ناآگاه را در مفاک خرافه پرستی و واپسگرایی مانده کرده بودند، نه تنها دیگر نمی توان سرشت یاوه نهاد آنها را پنهان نگهداشت، بلکه گند آنها بیشتر رو خواهد افتاد. این پیشه وران دینی باید درک کنند که دیگر نمی توان پاره ای از اجیف خرد آزار را با بزک های فریگرانه تازه ای آرایش کرد و جانمایه تلخ و زهر آگین آنها را با پوشش شیرینی به خورد مردم داد. کوتاه اینکه، یاوه های نوئی که برای پنهان نگهداشتن خرافاتی کهنه به کار می روند، در واقع در حکم میخ های بیشتری خواهند بود که به تابوت یک تنوری در حال مرگ فرو می روند.

بی مناسبت نیست این جستار را با چکامه آموزنده و روشنگرانه ای از زنده یاد ایرج میرزا چکامه سرای آزاداندیش دوره واپسگرا و شرم آور قاجاریه که در راستای فساد که تمامی هفت نفر پادشاهان این دودمان گجستک دامن زدند به رشد فساد مذهب اسلام و توانمندی ملائیسیم نیز کمک و افری نمودند، به پایان

بی مناسبت نیست که این جستار را با چکامه ای آموزنده و روشنگرانه از زنده یادی ابرج میرزا چکامه سرای آزاداندیش دوره واپسگرا و شرم آور قاجاریه به پایان برسانیم:

خدایا تا کی این مردان بخواهند	زنان تا کی گرفتار حجابند
چرا در پرده باشد طلعت یار	خدایا زین معما پرده بردار
مگر زن در میان ما بشر نیست	مگر زن در تمیز خیر و شر نیست
برون کن از سر نحست خرافات	بجنب از جا که فی التأخیر آفات
گرفتم من که این دنیا بهشتست	بهشتی هور در لفافه زشتست
اگر زن نیست عشق اندر میان نیست	جهان بی عشق اگر باشد جهان نیست
به قربانت مگر سیر و پیازی	که توی بقچه و چادر نمازی
تو مرآت جمال ذوالجلالی	چرا مانند شلغم در جوالی
سروته بسته چون در کوچه آئی	تو خانم جان نه بادنجان مائی
بدان خوبی در این چادر کریهی	به هر چیزی بجز انسان شبیهی
کجا گفتست پیغمبر به قرآن	که باید زن کند خود را چولولو
کدامست آن حدیث و آن خیر کو	که باید زن شود غول بیابان
تو ای بامشگ و گل همسنگ و هم رنگ	نمی گردد در این چادر دلت تنگ
نه آخر غنچه در سیر تکامل	شود از پرده بیرون تا شود گل
تو هم دستی بزنی این پرده بردار	کمال خود به عالم کن نمودار
تو هم این پرده از رخ دور می کن	در و دیوار را پر نور می کن

کدامست آن حدیث و آن خیر کو  
تو ای بامشگ و گل همسنگ و هم رنگ  
نه آخر غنچه در سیر تکامل  
تو هم دستی بزنی این پرده بردار  
تو هم این پرده از رخ دور می کن